

جریده شعله جاوید ارگان مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان  
 است که عمدتاً در خدمت تدارک، برپائی و پیشبرد جنگ مقاومت  
 ملی مردمی و انقلابی (شکل مشخص کوفتی جنگ خلق) قرار دارد.  
 (اسانامه حزب)

# شعله جاوید



## ارگان مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

سرطان - اسد ۱۳۹۷ (جولای - اگست ۲۰۱۸)

دوره چهارم

شماره (۱۸)

### صلح خواهی اشغال گران امپریالیست و رژیم پوشالی ادعای دروغین و بی پایه ای بیش نیست

صلح خواهی اشغال گران امپریالیست امریکایی و متحدین شان و رژیم پوشالی دست نشانده شان در افغانستان، یک ادعای دروغین و بی پایه امپریالیستی و ارتجاعی است. این ادعا نه تنها آن زمانی که اشغال گران امپریالیست و رژیم دست نشانده شان شروع مذاکرات برای "صلح" با طالبان را مشروط مطرح می کردند، ..... صفحه ۲

RELEASE



SOM: K.MURALI

### در مورد حزب مائوئیستی

یک تشکیلات برای پیشآهنگ شدن جامعه نوین و انسان های نوین باید دارای چه کیفیت هایی باشد، روش ها برای ساختمان حزب مطابق به این [کیفیت ها] باید چه باشد [و] جایگاه حزب در دیکتاتوری پرولتاریا باید چه باشد؟ آیا یک حزب پرولتری امروز می تواند بدون یک حزب مائوئیستی شدن کیفیت های کمونیستی خود را حفظ نماید؟ ..... صفحه ۵



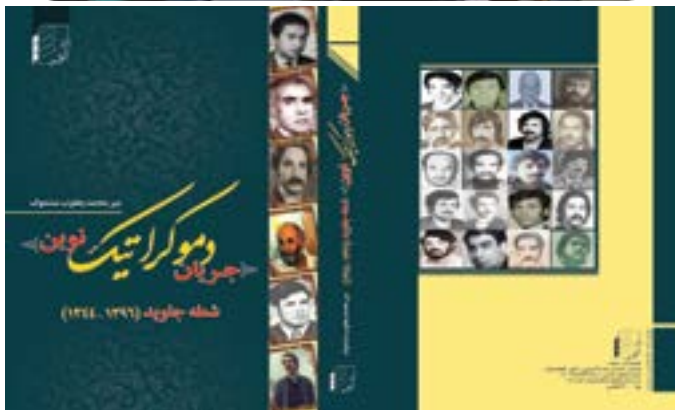
### پیرامون قرار دادهای تحمیلی اشغال گران در افغانستان

بعد از تجاوز مستقیم اشغال گران امپریالیست بتاريخ هفتم اکتبر در افغانستان و اشغال این سرزمین، رژیم پوشالی رسماً، تحت حمایت و نگرهبانی دقیق و گسترده زمینی و هوایی اشغال گران امپریالیست به تاریخ اول جدی ۱۳۸۰ (۲۲ دسامبر ۲۰۰۱) بر چوکی دست نشانده گی در کابل ..... صفحه ۱۰

### نقد اولیه رونمایی از کتاب

#### «جریان دموکراتیک نوین؛ شعله جاوید»

«جریان دموکراتیک نوین؛ شعله جاوید» عنوان کتابی است که در شهر هرات به تاریخ ۲۵ ثور ۱۳۹۷ خورشیدی از طرف انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان (AISS) در مقر سالون همایش های فرهنگی اندیشه، رونمایی گردید ..... صفحه ۱۵



## صلح خواهی اشغال گران امپریالیست و رژیم پوشالی

### ادعای دروغین و بی پایه‌ای بیش نیست

غربی اش از یک طرف و امپریالیزم روسیه و سوسیال امپریالیزم چین از طرف دیگر است که در سالیان اخیر پیوسته تشدید و گسترش یافته است.

کل مناطق خاورمیانه، آسیای جنوبی و آسیای مرکزی، به شمول افغانستان، صحنه‌های داغ ناشی از تشدید و توسعه این تضاد را شاهد است.

جنگ تجاوزکارانه و اشغال گرانه امپریالیستی نیروهای امریکایی و متحدین غربی‌شان در افغانستان، سوریه و عراق و حضور تجاوزکارانه و اشغال گرانه‌شان در آب‌ها و سواحل جنوبی و غربی خلیج ادامه دارد.

هم‌چنان جنگ نیابتی جنایت کارانه امپریالیستی‌های امریکایی و انگلیسی توسط دولت ارتجاعی آل سعود و شیخ‌نشین‌های متحد عربی‌اش با تقبل هزینه‌های فوق العاده سنگین توسط دولت‌های ارتجاعی مذکور در یمن ادامه دارد و هنوز پایانی برای آن متصور نیست.

فلسطین هم‌چنان در آتش می‌سوزد و دولت امپریالیستی امریکا تحت رهبری ترامپ فاشیست در مخالفت با افکار عامه جهانی، به شمول افکار عامه کشورهای اسلامی و مشخصاً افکار عامه کشورهای عربی، و حتی نادیده گرفتن مخالفت‌های

امریکایی و متحدین انگلیسی و غیرانگلیسی آن‌ها طبق یک استراتژی جهانی و منطقه‌یی درازمدت به افغانستان تجاوز نموده و کشور ما را اشغال کرده اند. آن چه برای ما اهمیت درجه اول و عمده دارد این است که تا زمان دوام اشغال امپریالیستی و حاکمیت پوشالی رژیم دست‌نشانده بر کشور و مردمان کشور، تضاد ملی با اشغالگران امپریالیست و رژیم پوشالی دست‌نشانده‌شان در افغانستان تضاد عمده در کشور، دشمنی با اشغالگران امپریالیست و رژیم پوشالی دشمنی عمده و مبارزه و مقاومت علیه آن‌ها وظیفه عمده مبارزاتی مرحله کنونی در کشور است که باید عملاً و نظراً و به صورت همه جانبه در نظر گرفته شود. این تضاد در مواجهه روزافزون توده‌های مردم با جنایات امپریالیستی، فساد روزافزون رژیم پوشالی، تشدید و گسترش روزافزون شوونیسم ملیتی جناح حاکم در رژیم پوشالی، معامله‌گری‌های سیری‌ناپذیر جناح‌های دیگر رژیم با آن جناح در عین تشدید و گسترش تضادهای شان، منجمله تشدید و گسترش تضادهای ملیتی در شرایط اشغال کشور در خدمت به اشغالگران امپریالیست، سقوط بیش تر از ۵۰٪ (پنج‌ده فیصد) نفوس کشور به زیر خط فقر و در یک کلام تشدید و توسعه تمامی تضادهای بزرگ و مهم در جامعه، پیوسته شدت و توسعه می‌یابد.

اما در عین حال باید در نظر داشت که این تضاد یگانه تضادی نیست که تجاوز و اشغال امپریالیستی بر کشور و مردمان کشور را رقم زده است. تضاد دیگری که حالت کنونی کشور را رقم زده و تشدید می‌نماید تضاد بین قدرت‌های امپریالیستی، مشخصاً تضاد میان امپریالیزم امریکا و متحدین

صلح خواهی اشغال گران امپریالیست امریکایی و متحدین شان و رژیم پوشالی دست‌نشانده شان در افغانستان، یک ادعای دروغین و بی پایه امپریالیستی و ارتجاعی است. این ادعانه تنها آن زمانی که اشغالگران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده‌شان شروع مذاکرات برای "صلح" با طالبان را مشروط مطرح می‌کردند، دروغین و بی پایه بود، بلکه اکنون نیز که گویا شروع مذاکرات برای "صلح" با طالبان را به صورت غیرمشروط مطرح می‌نمایند، دروغین و بی پایه است. این یک امر بدیهی و مسلم است که پیشنهاد شروع مذاکرات برای "صلح" به صورت غیرمشروط توسط رژیم پوشالی یا اشغالگران امپریالیست یا هر دو با طالبان به این معنا نیست که در جریان مذاکرات برای "صلح"، شروطی توسط آن‌ها مطرح نخواهد شد، چنانچه هم اکنون جریان مذاکرات مقدماتی جاری میان امپریالیست‌های اشغالگر امریکایی و طالبان، از هر دو جانب، به صورت غیرمشروط پیش نمی‌رود. بنابراین "صلح خواهی" امپریالیستی اشغال گرانه و ارتجاعی وطن‌فروشان اشغالگران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده در پی هیچ چیز نیست جز تحمیل سرتاسری انقیاد ملی بر تمامی مردمان و مناطق کشور.

نباید هرگز از نظر دور داشت که امپریالیست‌های اشغالگر

قدرت‌های امپریالیستی متحد امریکا در اروپای غربی، به دفاع بدون قید و شرط و روز افزون از دولت صهیونیستی اسرائیل، به شمول سیاست صهیونیستی اشغال تمام شهر بیت‌المقدس به عنوان مرکز خودخوانده دولت صهیونیستی و ادامه شهرک‌سازی‌های صهیونیستی در مناطق فلسطینی غرب دریای اردن، ادامه می‌دهد.

دولت امپریالیستی امریکا آن‌چنان در مسیر تشدید پیهم تحریمات اقتصادی بر ایران و ترکیه پیش می‌رود که حتی مخالفت‌های متحدین امپریالیستی خود در اروپای غربی و منافع تجارتنی رژیم‌های دست‌نشانده اش در افغانستان و عراق را نادیده می‌گیرد.

صف‌بندی نظامی امپریالیست‌های امریکایی در منطقه آسیا-پاسیفیک با متحدین سابقه‌دارش مثل جاپان و استرالیا علیه چین سوسیال‌امپریالیست درین اواخر آن‌چنان گسترش یافته که حتی دولت ارتجاعی توسعه‌طلب هند را نیز در خود شامل ساخته است که در نتیجه آن دولت ارتجاعی پاکستان در مسیر دوری از امپریالیست‌های امریکایی و متحدین انگلیسی و غیرانگلیسی شان و نزدیکی بیش‌تر با چین سوسیال‌امپریالیستی و روسیه امپریالیستی افتاده است.

اوضاع در شرق اروپا، آسیا و افریقا برای امپریالیست‌های امریکایی قرار ذیل است: تسخیر مجدد رسمی جزیره کریمیه توسط

داده است، نمی‌توانند هرچه بیش‌تر به حضور اشغال‌گرانه شان در افغانستان متکی نشوند. واضح است که دوام اشغال افغانستان به مفهوم دوام جنگ امپریالیستی در افغانستان است و تا زمانی که این حالت در کشور دوام داشته باشد، صلحی در کشور وجود نخواهد داشت.

با توجه به تمامی این مسایل است که جنگ مقاومت ضد امریکایی در افغانستان باید کماکان به عنوان یک جنگ دراز مدت در نظر گرفته شود و نه جنگ کوتاه‌مدتی به خاطر امتیازگیری در پشت میز "مذاکرات برای صلح". چند دور مذاکرات مقدماتی مقامات امریکایی با نمایندگان طالبان در کابل و قطر، فریب‌کاری اشغال‌گرانه امپریالیستی ای بیش نبوده است. این فریب‌کاری اشغال‌گرانه امپریالیستی، نمایندگان طالبان درین مذاکرات و رهبری طالبان را دچار این خوش‌خیالی ساخت که نیروهای اشغال‌گر امپریالیستی امریکایی مستقر در افغانستان ممکن است دیگر در جنگ‌های جاری در کشور فعالانه شرکت نکنند. قیمت این خوش‌خیالی خطرناک، قربانی شدن بیش‌تر از هزار نفر از جنگ‌جویان طالبان و نیروهای متحد خارجی آن‌ها در جنگ غزنی بود که بیش‌تر از هشتاد درصد (۸۰٪) آن، نتیجه شرکت سرکوب‌گرانه وسیع و طولانی نیروهای هوایی امریکایی درین جنگ بود.

تجارب جنگ‌های چریکی در افغانستان و سایر کشورهای جهان باربار نشان داده است که وارد

امپریالیست‌های روسی و تجزیه عملی شرق اوکراین از آن کشور بی‌برگشت به نظر می‌رسد. در سطح کل قاره افریقا امپریالیست‌های امریکایی و متحدین غربی شان، علیرغم مداخلات پیهم تجاوزکارانه و اشغال‌گرانه نظامی امپریالیستی در کشورهای مختلف افریقایی، در رقابت‌های اقتصادی با سوسیال‌امپریالیزم چین بازنده میدان است. حضور اشغال‌گرانه نیروهای امریکایی در سوریه و عراق با توجه به حضور اشغال‌گرانه امپریالیستی و ارتجاعی نیرومند امپریالیست‌های روسی و دولت ارتجاعی جمهوری اسلامی ایران در این دو کشور چندان مستحکم به نظر نمی‌رسد. حاکمیت رژیم مورد حمایت امپریالیست‌های روسی و دولت ارتجاعی جمهوری اسلامی ایران در سوریه (رژیم بشار اسد) مجدداً در حال سرتاسری شدن است و رژیم دست‌نشانده امپریالیست‌های امریکایی در عراق قویاً تحت نفوذ جمهوری اسلامی ایران قرار دارد.

بنابراین موجودیت نیروهای اشغال‌گر امپریالیست‌های امریکایی و متحدین انگلیسی و غیرانگلیسی شان در افغانستان، دوام حالت اشغال کشور و دوام موجودیت رژیم دست‌نشانده‌شان درین کشور، به خاطر کنترل تحرکات نظامی، سیاسی و اقتصادی امپریالیست‌های روسی، به ویژه سوسیال‌امپریالیست‌های چینی، و متحدین ارتجاعی آن‌ها در کل قاره آسیا، به ویژه آسیای میانه، آسیای جنوبی و شرق میانه، اهمیت روزافزونی کسب نموده است. امپریالیست‌های امریکایی، در حالی که توان رقابت اقتصادی با توسعه طلبی‌های اقتصادی سوسیال‌امپریالیست‌های چینی در آسیا را به طور روز افزون از دست می‌دهند و رژیم "صلح‌طلب" پاکستان تحت رهبری نواز شریف جای خود را به رژیم تحت رهبری عمران خان به عنوان یک رژیم نزدیک به اردوی پاکستان

آمدن این چنین تلفات سنگین و وسیع بر یک نیروی چریکی در یک جنگ، می‌تواند گرایش‌های مصالحه‌ی و آشتی طلبانه با طرف مقابل را تقویت نماید.

آیا رهبران طالبان عملاً در پی تقویت این چنین گرایش‌هایی در میان نیروهای جنگی تحت رهبری شان نیست؟ در پیوند با این سؤال می‌توان سؤال دیگری را نیز مطرح نمود. چرا رهبری طالبان در روزهای عید فطر به نیروهای شان اجازه دادند که به نحو مسالمت‌آمیز و غیرجنگی، هر چند کم‌وبیش با درفش‌های افراشته، وارد شهرهای تحت کنترل اشغال‌گران و رژیم دست‌نشانده شوند و ازین طریق گرایش‌های مصالحه‌ی و آشتی‌جویانه در میان شان تقویت گردد؟

ناگفته روشن است که اجندای استقلال‌طلبی نیمه‌مستعمراتی طالبان، توأم با رگه‌های واضح اتکاء به نیروهای "جهادی خارجی" ولو غیر دولتی، زمینه‌ی اساسی خوش‌خیالی‌های طالبان در قبال اشغال‌گران امپریالیست امریکایی و متحدین انگلیسی و غیرانگلیسی شان، به شمول سابقه‌ی وابستگی سیاسی و نظامی به آن‌ها، را از لحاظ ایدئولوژیک - سیاسی می‌سازد.

برین مبنا بود که نمایندگان طالبان با خوش‌خیالی در چند دور مذاکرات مقدماتی کابل و قطر شرکت نمودند و هر بار مذاکرات رسمی مستقیم با نمایندگان رژیم دست‌نشانده، به عنوان یک رژیم "نامشروع" و بی‌صلاحیت، را رد نموده و خواهان مذاکرات رسمی مستقیم دو جانبه با نمایندگان دولت امریکا گردیدند. جنگ غزنی

به راه افتاد تا این "نامشروعیت" و بی‌صلاحیتی رژیم دست‌نشانده در عمل نشان داده شود. اما این "خوش‌خیالی" توهم‌آمیز که گویا اشغال‌گران امپریالیست امریکایی و متحدین شان می‌توانند به آسانی از خیر رژیم دست‌نشانده‌ی شان بگذرند و قدرت را مستقیماً به طالبان تسلیم نمایند، در نتیجه جنگ غزنی به ضد خود بدل گردید و کل پروسه سازش و تبانی با طالبان، که توسط امریکایی‌ها به راه افتاده بود و توسط طالبان عملاً پذیرفته شده بود، متوقف گردید و ادامه‌ی مجدد آن توسط امریکایی‌ها در کوتاه‌مدت در چشم‌رس دیده نمی‌شود. تبدیل آتش‌بس غیر مشروط ایام "عید فطر" رژیم پوشالی به آتش‌بس مشروط ایام "عید قربان" - "عید میلادالنبی" و عدم شرکت نمایندگان اشغال‌گران امپریالیست امریکایی و رژیم دست‌نشانده در "کنفرانس صلح" ماسکو جنبه‌هایی از توقف کنونی پروسه مذکور را نشان می‌دهد.

رژیم دست‌نشانده شکایت دارد که منازعات جهانی مانع مذاکرات مستقیم میان رژیم و طالبان است. شکی وجود ندارد که در حال حاضر پیوند بسیار واضح و روشن سیاسی و لوجیستیکی میان طالبان و امپریالیست‌های روسی و هم‌چنان سوسیال امپریالیست‌های چینی موانع جدی بر سر راه این مذاکرات به وجود آورده است. اما این هم واضح و روشن است که نقش عمده را درین ممانعت اربابان اشغال‌گر امپریالیست رژیم بر عهده دارند و تا زمانی که حالت کنونی اشغال افغانستان توسط آن‌ها دوام نماید کماکان بر عهده خواهند داشت.

در هر حال، تلاش پی‌گیر برای پیش‌برد مقاومت ملی مردمی و انقلابی همه‌جانبه علیه اشغال‌گران امپریالیست، رژیم پوشالی و اشغال‌گران مرتجع داعشی، در حال حاضر بر محور مبارزه تدارکی برای برپایی

و پیش‌برد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی و پس از برپایی آن بر محور پیش‌برد آن، وظیفه و مسئولیت مبارزاتی تخطی‌ناپذیر ما و تمامی نیروهای ملی، دموکرات و انقلابی کشور است. فقط با برپایی و پیش‌برد چنین مقاومت همه‌جانبه و سرتاسری ساختن آن است که می‌توان اشغال‌گران امپریالیستی و ارتجاعی خارجی را از کشور بیرون راند، رژیم پوشالی را سرنگون ساخت و افغانستان دموکراتیک نوین را بنا نمود. تا زمانی که مقاومت مسلحانه علیه اشغال‌گران و رژیم پوشالی در انحصار طالبان و جنگ مقاومت ارتجاعی و قسمی شان باقی بماند، هر موقعی امکان سازش و تبانی آن‌ها با اشغال‌گران و رژیم دست‌نشانده می‌تواند وجود داشته باشد. بنابراین برپایی و پیش‌برد موفقیت‌آمیز جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی نه تنها پیروزی اساسی نهایی مقاومت مردمان کشور علیه اشغال‌گران و رژیم پوشالی را تضمین می‌نماید، بلکه می‌تواند، و باید، جلو رشد و گسترش گرایش‌های معامله‌گرانه در سطح کل مقاومت را نیز بگیرد.

درین مسیر است که ما وظیفه خود می‌دانیم آشکارا اعلام نماییم که جنگ‌های فشاری به خاطر گرفتن امتیازات معامله‌گرانه از اشغال‌گران امپریالیست و در نتیجه رژیم پوشالی را بخشی از جنگ مقاومت ولو ارتجاعی با آن‌ها نمی‌دانیم و وظیفه خود می‌دانیم که فقط و فقط به افشاگری در مورد این گونه جنگ‌ها پردازیم.

نسخه اصلی سند به زبان انگلیسی نوشته شده است. ترجمه سند به فارسی دری توسط ما صورت گرفته است. هم‌چنان نسخه اصلی نوشته عنوان ندارد و عنوان کنونی توسط ما انتخاب گردیده است.

"هیئت تحریر شعله جاوید"

## در مورد حزب مائوئیستی

نمایند، به روشنی درک کرده بود. مفهوم حزب لنینی طبق این دیدگاه تکامل یافت. وضعیت خاص در روسیه تزاری، که از تمام فعالیت‌های علنی جلوگیری می‌کرد و پنهان ماندن دائمی از پولیس مخفی را ضروری می‌ساخت، مسلماً یکی از عوامل بزرگ تأثیرگذار در این زمینه بود.

وزنه چین و ویژگی‌هایی را می‌توان در تأکید لنین بر برخورداری بدنه رهبری حزب از تمرکز کامل و تقسیم دقیق وظایف - تقریباً مانند تقسیم کار در یک کارخانه مدرن - بین کمیته‌های حزبی مختلف و اعضای کمیته‌ها دید. اما همچنان باید خاطر نشان کرد که [ضرورت] گسست از مفهوم حزب انترناسیونال دوم در دستیابی به این [مفهوم حزبی] نیز قطعی بود، هر چند زمینه بلاواسطه توجه به وضعیت روسیه بود. این جایی است که لنین در مورد موضوع حزب از هم‌عصران خود جدا می‌شود. صرف‌نظر از حملات سرسختانه راست‌گرایان، بگذارید این [موضوع] را از طریق انتقاد مطرح شده توسط روزا لوکزامبورگ و همچنان تروتسکی (که مدتی در اردوگاه انقلابی بود) توضیح دهیم.

لوکزامبورگ لنین را به عنوان نماینده گرایش سانترالیزم افراطی در جنبش انقلابی روسیه متمایز ساخت. این انتقاد بر اساس نظر وی در مورد رابطه میان جنبش توده‌یی انقلابی و حزب بود. لوکزامبورگ متذکر شد که:

«سانترالیزم در فهم سوسیالیستی، یک چیز مطلق مربوط به هر فاز جنبش کارگری نیست. این گرایش در تناسب با توسعه و آموزش سیاسی، که در جریان مبارزه

آزادی هدایت کند، دست یابند و طرح وی که [این آگاهی] باید از بیرون به آن‌ها برسد، به عنوان تجلیل از نخبه‌گرایی تشخیص داده شده است. مفهوم حزب لنینیستی متهم به بیان ملموس بی‌خردی ای است که توان بالقوه کارگران را کم ارزش نشان می‌دهد. بعضی‌ها استدلال می‌کنند مادامی که لنین زنده بود با داشتن توان شخصی، شرانگیزی‌های این نظریه حزبی را متوقف نگه داشت، [اما این شرانگیزی‌ها] در یک رقص مرگ هولناک تحت رهبری استالین وسیعاً شایع گردید. (پیرسون، ماتروبوومی - ۳/۸۷، ۲۹ مارچ ۲۰۰۹)

بیا باید ابتدا خود را با مبارزات ایدئولوژیکی که در این مورد، در طول دوره ای که نظریه حزب لنینیستی شکل گرفت، آشنا کنیم. نقطه آغاز این موضوع، بحث در کنگره دوم حزب کمونیست تقسیم نشده روسیه (که بعدها به عنوان حزب کارگر سوسیال دموکراتیک روسیه شناخته شد) در مسئله اساسنامه حزب بود. راست‌گرایان (که تروتسکی نیز بخشی از آن‌ها بود) مسوده آئین نامه لنین را متهم به ترویج سانترالیزم افراطی نمود. حتی پافشاری لنین روی معیارهای عضویت که پیوستن به یک کمیته حزبی و مشارکت در فعالیت‌های آن را اجباری می‌ساخت، به نظر آن‌ها، یک مثال از سانترالیزم غیرقابل پذیرش بود. طرح مخالف آن‌ها، مجاز بودن عضویت هر کمک‌کننده ای به حزب بود. آن‌ها بدین گونه قصد داشتند حزب را تشکل سست بنیان [و باز] از فعالین اوقات فراغت بسازند. این مسئله لب و لباب اختلاف نظر میان لنین و حریفانش بود.

لنین نیاز برای یک سازمان [در برگیرنده] آنانی را که آماده باشند در خط مقدم فعالین یک جنبش انقلابی با هدف تصرف قدرت قرار بگیرند و تمام زندگی خویش را به این وظیفه وقف کنند و بدین طریق برای حاصل نمودن کیفیت‌ها و مهارت‌های رهبری کوشش

یک تشکیلات برای پیش‌آهنگ شدن جامعه نوین وانسان‌های نوین باید دارای چه کیفیت‌هایی باشد، روش‌ها برای ساختمان حزب مطابق به این [کیفیت‌ها] باید چه باشد [و] جایگاه حزب در دیکتاتوری پرولتاریا باید چه باشد؟ آیا یک حزب پرولتری امروز می‌تواند بدون یک حزب مائوئیستی شدن کیفیت‌های کمونیستی خود را حفظ نماید؟ آیا حزب مائوئیستی صرفاً نام دیگری برای حزب کمونیست است؟ یا این [حزب] چیزهای جدیدی را دارا می‌باشد؟

در دوران نظام سرمایه داری، طبقات (یا اقشار درون آن‌ها) منافع خود را عمدتاً از طریق ابزار حزب سیاسی (یک سازمان اجتماعی) بیان و درک می‌نمایند. مارکس برای پرولتاریا ضرورت تشکیل حزب سیاسی خودش را به خاطر رسیدن به اهدافش و جنگیدن با طبقات دشمن مطرح کرد. این [نظریه] به عنوان یک تیوری علمی توسط لنین در پراتیک بنیاد گذاشته شد، به اثبات رسید و تکامل داده شد. هسته مرکزی مفهوم حزب لنینیستی انقلابیون حرفه‌یی است. [انقلابیون حرفه‌یی] کسانی [هستند] که خود را به طور کامل به فعالیت انقلابی وقف می‌کنند و [این فعالیت] را حرفه خود می‌سازند. این [هسته مرکزی حزب لنینیستی] مورد نقد قرار گرفته است که گویا [آن‌ها] به [سوی] تشکیل نخبگان مسلط بر پرولتاریا سوق می‌یابند. علاوه‌تاً، نگرش لنین مبنی بر این که کارگران به تنهایی نمی‌توانند به ایدئولوژی‌ای که آن‌ها را به سوی

توده‌های کارگر به دست می‌آید، واقعیت می‌یابد.» («حقیقت این است که سوسیال دموکراسی به سازمان پرولتاریا وصل نیست. این خودش پرولتاریا است. به همین دلیل، سانترا لیزم سوسیال دموکراتیک ماهیتاً از سانترا لیزم بلانکیستی متفاوت است ... و به این ترتیب "خود سانترا لیزم" بخش‌های پیشرفته پرولتاریا است. این، حاکمیت اکثریت در داخل حزب خود پرولتاریا است.») (مسائل سازمانی سوسیال دموکراسی روسیه، تأکید از اصل سند است)

این داستان سرایی با تأکید بر ماهیت داوطلبانه تمرکزگرایی حزب کمونیست، کم و بیش تفاوت بین طبقه و عناصر پیشرفته آن، بین حزب و جنبش وسیع انقلابی را انکار می‌نماید. اگرچه کلمه‌ای که لوکزامبورگ استفاده می‌کند، "خود سانترا لیزم" است، در فحوا مترادف با "خود به خود" است. همچنان رقیق سازی این مرزبندی در مبارزه طلبی تروتسکی قابل مشاهده است:

«اگر تقسیم کار را می‌توان به عنوان یک اصل سازمانی در نظر گرفت، تنها در یک کارخانه می‌تواند عملی باشد، اما هرگز نمی‌تواند در یک حزب سیاسی از هر نوع، قابل تطبیق باشد [و] در مورد ما کمتر [قابل تطبیق است]. آیا برای ما روشن نیست که "اصل" تقسیم کار به هیچ وجه خصیصه سازمانی که وظیفه خود را توسعه آگاهی طبقاتی پرولتاریا تعیین کرده است، نمی‌باشد.» (وظایف سیاسی ما - قسمت ۳، مسایل سازماندهی، تأکید در اصل)

لنین ماهیت داوطلبانه تمرکزگرایی حزب را رد نمی‌کند. این تحمیلی نیست، بلکه شرکت کردن در آن داوطلبانه است و [عضویت] در آن توسط تمامی [اعضاء]، به طور آگاهانه و با توجه به منافع انقلاب، حاصل می‌شود. این است برداشت لنین از تمرکزگرایی داوطلبانه. برخلاف گرایش لوکزامبورگ، که باید در جریان مبارزات تحقق یابد، برای لنین، روش‌ها در یک حزب متمرکز، به شمول تقسیم

وظایف در آن، چیزی است که از همان ابتدا به صورت آگاهانه ایجاد و آموزش داده می‌شود. با این حال، این امر پیوستگی خود انگیزگی انقلابی [با خود] را نفی نمی‌کند.

مکرراً [باید بگوییم که] نقطه عزیمت لنین، تشکیلات مورد لزوم برای سازماندهی کردن و انجام دادن انقلاب است. او با ارزیابی وضعیت واقعی دشمن و مردم، به جای شروع کردن از تصور پیش‌داورانه از انقلاب یا پرولتاریا و پیشرفت آن، راه حلی پیدا کرد. بنابراین، لنین در زمان تحولات انقلابی ۱۹۰۵، به جای تشدید تمرکزگرایی و سربازگیری محتاطانه، طرفدار تشکیل سازمان قادر به متحد کردن بیشترین تعداد از توده‌های مبارز بوده است. (وظایف جدید و نیروهای جدید، جلد ۸، صفحات ۲۰۹-۲۲۰)

این موردی نبود که در آن لنین علیه لنینیزم بوده باشد، این لنینیزم بود. در این مثال او بر اساس [این] ارزیابی که شور و شوق انقلابی قابل دید توده‌ها در آن شرایط، به میزان زیادی عدم استحکام ایدیولوژیکی و سیاسی آن‌ها را جبران خواهد کرد، هدایت می‌شد. این امر اعتقاد عمیق به توده‌ها و درک دیالکتیکی مناسبات میان گام‌های آگاهانه و خود انگیزگی در درون یک جنبش انقلابی را نشان می‌داد. بدون تردید، تمرکزگرایی و اصول سازمانی لنینیستی مطالب مطلق قابل اجرا علیرغم [هر] مرحله [مبارزه] نیست. [در این تمرکزگرایی و اصول سازمانی] تقسیم کار به مفهوم ترک وظیفه بالا بردن آگاهی انقلابی تمامی اعضای حزب و توده‌های وسیع نیست.

آیا جنبش کمونیستی بین‌المللی بعدها سرمشق دیالکتیکی برداشت لنین در مورد [حزب] پیش‌آهنگ و روش‌های تشکیلاتی فرمولبندی شده توسط وی را رها کرد؟ این امر بسیار سودمند خواهد بود که به عوض توجه به ویژگی‌های رهبران، آنچه‌ان که پیروان [توجه می‌نمایند]، [به همچو] تفاوت‌ها [در] اوضاع توجه نماییم. لنین در مورد خطرات ناشی از جهانی شدن مقررات حزب بلشویک، بدون توجه به زمان و مکان آن نگران بود. در گزارشی به انترناسیونال کمونیستی (کمینترن) لنین اظهار داشت که اصول تشکیلاتی [حزب بلشویک] دارای عطر و بوی قوی روسی است و شک و تردید دارد که رفقای کشورهای دیگر قادر به درک

درست آن اصول باشند. (گزارش به کنگره چهارم انترناسیونال کمونیستی، جلد ۳۳، صفحات ۴۱۵-۴۳۲).

در آن روزهای تعجیل برای گسست از روش‌های تشکیلاتی سست و باز بین‌الملل دوم این نگرانی مورد توجه قرار نگرفت. در همین حال حزب کمونیست روسیه که درین زمان به حزب حاکم تبدیل شده بود خواستار تمرکزگرایی شدیدتری شد. وحدت آهنگین حزب برای حیات حکومت انقلابی اهمیت حیاتی داشت. این زمینه ای بود که [در آن] کنگره دهم حزب روسیه تصمیم گرفت [که به موجودیت] تمام گروه‌های درون حزب و نشرات آن‌ها پایان دهد و فعالیت آن‌ها را از بین ببرد. بعدها [این تصمیم گیری] بخشی از مبانی اصول سازمانی حزب کمونیست گردید.

در سراسر این دوره، لنین، حزب [کمونیست] روسیه و کمینترن به این نظر بودند که پیشرفت انقلابی در اروپای غربی قریب‌الوقوع است. تحولات سیاسی در کشورهای مختلف بر این [وضعیت] گواهی می‌داد. فوریت این وضعیت قطعاً باید بر فرمولبندی اصول سازمانی تأثیرگذار بوده باشد. با این حال، وضعیت انقلابی که شکل گرفته بود، هدر رفت. درینجا، لنین توجه خاصی به نیاز برای یک ارزیابی کامل داشت تا بتواند [موضوع] گام‌های آینده را در اوضاع فروکش کردن وضعیت انقلابی حل کند. اما قبل از این که او بتواند با این کار دست و پنجه نرم کند، توسط یک گلوله قاتل به بستر افتاد و درگذشت. معلوم نیست که آیا نگرش حزبی و اصول سازمانی آن در میان مسائل مورد نظر او برای بازنگری بوده است یا خیر؟ به هر حال این چیزی نیست که بعداً به مشاهده رسید. آیین‌ها و روش‌های کاری ای که در یک وضعیت خاص تصویب شده بود، بعدها با روش بسیار مکانیکی تیوریزه شد.

عاری از [هر نوع] استثمار انقلاب را ادامه دهد.

اگر این درک مارکسیستی از رهبری پرولتاریا مطلق ساخته شود، مسلماً به طرف "جسمیت دادن به [پرولتاریا] سوق خواهد یافت. (Sandeepan.Munnaporali131)

هم تاریخ و هم زمان حال جنبش کمونیستی بین‌المللی، هر دو، نشان می‌دهند که چگونه این [وضعیت] همراه با برابر سازی مکانیکی (پرولتاریا=انقلاب و حزب کمونیست=پیش‌آهنگ)، پدیدار می‌شود. از سوی دیگر، تمایلات شدید اکونومیستی اغلب اوقات در اقصای بالایی پرولتاریا، عدم فعالیت اجتماعی تولید شده توسط رویزیونیست‌ها، سیاست‌های ریفرمیستی که این اکونومیسم را تقویت می‌نماید و تحولات دیده شده در سرشت کار و محل کار، باعث سرفراشتن دیدگاه‌های دست‌کشیدن از مفهوم رهبریت پرولتاریایی می‌شود. آن‌ها با کنش احمقانه در زمان افزایش ناخوشایند سیاست‌های هویتی باوردارند که در آینده این جنبش‌ها رهبری تغییرات اجتماعی را به دست خواهند گرفت.

بنابراین ما دو چیز داریم. در یک طرف، جسمیت بخشیدن به پرولتاریا و حزب کمونیست و خودغرضی برافراشتن این درفش برای توجیه ضرورت‌های زودگذر به عنوان منافع عمومی. در طرف دیگر، تمنای رخوت‌انگیز کاستن از دورنمای عمومی تا سرحد [منافع] جزئی، تا دست کشیدن از وظیفه عالی [دست‌یابی] به یک جهان‌عاری از استثمار، آن‌گاه که این [خواست] صرفاً یک خواست خیالی به نظر می‌رسد. ماوتسزم به وسیله این حلقه خبیث اخته می‌شود. نقش رهبری کننده پرولتاریا و موقعیت پیش‌آهنگی حزب کمونیست آن،

ماتو از این سنت منفی و تفکر مکانیکی بنیادین آن گسست کرد. این [گسست] از لحاظ ادبی بازسازی ایده پیش‌آهنگ بود. و این راه را برای درک عمیق‌تر و غنی‌تر نقش رهبری پرولتاریا و حزب لنینیستی باز کرد. عدول ماتو از تفکر موجود در مفهوم حزب می‌تواند از همان ابتدا مشاهده شود. گزارش او در مورد جنبش دهقانی هونان، نوشته شده در سال ۱۹۲۷، نتیجه‌گیری کرد که هر حزب انقلابی که در سپردن رهبری به دهقانان شورشی ناکام بماند، مورد پذیرش قرار نخواهد گرفت. این اظهاریه که دهقانان - که تا آن زمان از نظر تیوری مارکسیستی عقب مانده پنداشته می‌شدند - خصوصیت انقلابی حزب پرولتری را آزمایش و تعیین می‌کنند، چیزی جز انهدام جسورانه تفکر مطلق در مورد نقش رهبری حزب کمونیست نبود و جا برای مسئله آفرین ساختن نقش رهبری تاریخی پرولتاریا و ایده پیش‌آهنگ فراهم نمود.

گرچه طبقات و اقصای اجتماعی دیگر در جنبش تاریخی برای نابود کردن سرمایه‌داری (امپریالیسم، [به مثابه] بالاترین مرحله آن) شرکای مهمی هستند، [اما] نمی‌توانند [برای این جنبش] رهبری فراهم نمایند. مسئله [اصلی] رهایی در هر مورد مشخص است - زمین در مورد قضیه دهقانان بی‌زمین، ستمگری کاستی برای دالیت‌ها، شووینیسم مردسالار برای زنان، ظلم قومی برای ادیواسی‌ها، ستمگری ملی برای مردمان تحت ستم، آزار و شکنجه مذهبی برای اقلیت‌ها و غیره و غیره. با وجود ویژه بودن، آن‌ها نیز بخشی از زمینه کل پروژه انقلابی هستند. اما وضعیت پرولتاریا چنین نیست. اسارت نظام سرمایه‌داری متفاوت از سیستم‌های استثمارگرانه قبلی مانند کاست - فئودالیسم است. این [نظام] اجبار دیگری را غیر از دردهای شدید گرسنگی بر کارگران اعمال نمی‌کند. و نظر به این که آن‌ها، در اصل، آزاد هستند، هیچ گونه آزادی خاصی نمی‌تواند برای آن‌ها برانزده باشد. هر شکلی از استثمار و ستم باید پایان یابد. بدین ترتیب رهایی همه بشریت پیش شرط آزادی این طبقه می‌باشد. نقش رهبری کننده پرولتاریا از این موقعیت اجتماعی عینی حاصل می‌شود. این [امر] پرولتاریا را ملزم می‌سازد که انقلاب همه جانبه را تا زمان متحقق ساختن جهان

نگرش استالین در مورد حزب یکپارچه در میان اشتباهات مکانیکی وی برجسته بود. این الگویی بود که توسط جنبش بین‌المللی دنبال شد - تا زمانی که توسط ماتو مورد انتقاد قرار گرفت. [طبق نگرش استالین] دیدگاه پرستش آمیز حزب به عنوان قدرتی که نمی‌تواند مورد سوال قرار گیرد و همیشه [ادارای مواضع] درست است [تقویت حاصل کرد. تأثیر تفکر مکانیکی که تناقضات داخلی و مبارزه طبقاتی در سوسیالیسم را انکار می‌کرد، در نگرش حزبی استالین مشهود بود. [درین نگرش، حزب] به عنوان یک اتموسفیر تناقضات فعال، به عنوان یک وجود ارگانیکی که باید مداوماً موضع و ارتباط رهبری خود را در جامعه از طریق گلاویز شدن با تضادهای خارجی و داخلی تجدید نماید، درک نمی‌شد. [در نتیجه] مبارزه ایدئولوژیک [یک امر] تشریفاتی گردید. سانترالیزم دموکراتیک به صورت روابط میان اربابان و نوکران منجمد گردید.

همان طور که انتظار می‌رود، درین مورد میان احزاب بر سر قدرت و احزابی که برای تصرف قدرت مبارزه می‌نمایند، تفاوت وجود دارد. در مورد دوم، ضرورت‌های حفاظت از خود تحت سرکوب دشمن، باعث جلب اطمینان و وسیع مردم شد. انتقاد از خود، تصحیحات و مبارزات ایدئولوژیک در مورد چنین مسائلی موجب نشاط بخشیدن به جو حزبی گردید. با این حال، محدودیت‌های نگرش حزب یکپارچه تا حال وجود دارد. اهمیت پاکسازی تشکیلاتی در مقایسه با تصحیح ایدئولوژیک بیشتر شد. تا زمانی که حزب جهت‌گیری مارکسیستی - لنینیستی خود را حفظ کرد، این معمولاً به معنای حذف کسانی بود که ویژگی‌های کمونیستی خود را از دست داده بودند. اما حتی پس از آن، ایدئولوژی در کل فرآیند موقعیت درجه دوم یافت و جنبه تشکیلاتی اهمیت بیشتری یافت.

حاوی پتانسیل در شرایط تاریخی است. آن‌ها فقط می‌توانند از طریق مداخلهٔ خلاقانه در لحظهٔ تاریخی یک جامعهٔ مشخص تحقق یابند. همانند سایر پدیده‌ها، این هم یک وحدت اضداد است. این بود معنای هوشدار مائو در گزارش هونان.

می‌توان تداوم این پژوهش مائو را بعد از ۵۰ سال دید: «بورژوازی در درون خود حزب است». او از طریق تجارب احیای مجدد نظام سرمایه‌داری در اتحاد جماهیر شوروی و انقلاب فرهنگی که در چین برای جلوگیری از آن به راه افتاد، به این نتیجه‌گیری رسید. این چیزی است که نمی‌تواند با مفهوم حزب یک‌پارچهٔ استالین قابل درک باشد. حضور بورژوازی [در حزب] که مائو خاطر نشان کرد و به آن توجه نمود، از نفوذ احتمالی عوامل بورژوازی در حزب و فاسد سازی اعضای حزب، متفاوت است. این همان چیزی بود که لنین و استالین از طریق تصفیه در صدد جلوگیری از آن بودند. مائو دربارهٔ بورژوازی نوین صحبت می‌کند. این [بورژوازی] محصول روابط تولید سرمایه‌داری باقی مانده مانند حق بورژوازی و نقش سیاسی / حاکم رهبری کنندهٔ حزب کمونیست در دیکتاتوری پرولتاریا، [به عنوان] یک عنصر اجتناب ناپذیر سوسیالیزم، است. عامل تعیین کننده در مبارزه علیه این [بورژوازی]، خط ایدئولوژیک - سیاسی صحیح در پرداختن به وظایف متعدد ادامهٔ انقلاب و تکامل بیشتر آن، خواهد بود. اگر خط رویزونیستی رهبری را تصرف نماید، بورژوازی در حزب غالب خواهد شد. رنگ حزب و دولت تغییر خواهد کرد.

این، [موضوع] دیالکتیکی دیگری از موقعیت حزب کمونیست به عنوان پیش‌آهنگ است. منبع اصلی خطرات احتمالی که ما در بالا دیدیم مربوط به تأثیرات خارجی نیست. این در برگیرندهٔ انقلابی است که آن را

رهبری می‌کند و در برگیرندهٔ جامعه ای است که بدین طریق ایجاد شده است. به عبارت دیگر، در برگیرندهٔ وحدت اضداد پدیدار شده و پرورش یافته توسط اقدامات موفقیت آمیز حزب به عنوان یک پیش‌آهنگ، است. این پتانسیل آئینهٔ تضاد رهبری کنندهٔ پیشروی به سوی کمونیزم است. این که کدام یکی از آن‌ها در یک جامعهٔ سوسیالیستی مفروض متحقق خواهد شد موضوعی است که توسط مبارزهٔ طبقاتی در درون حزب و جامعه در هر لحظهٔ تاریخی مشخص، معین خواهد شد. درک حزب به عنوان یک وحدت اضداد - نکتهٔ [اصلی] گسست برای ایجاد مفهوم مستحکم حزب مائونیستی هم در تیوری و هم در پراتیک است.

با درس‌گیری از انقلاب چین و جنبش کمونیستی بین‌المللی، مائو تعدادی از مسایل در مورد حزب را به طور مبسوط تشریح نمود. یکی از موضوعاتی که از هر جهت پیگیرانه بر آن تاکید شده است این است که هوشیاری کمونیستی برای خدمت به مردم را با بررسی نگرش‌ها در مورد اولویت قایل شدن به روابط بین حزب و مردم و رهبری و صفوف را قاطعانه بنا نماییم. این، نقش یا اهمیت رهبری را انکار نمی‌کند. مائو با دیدگاهی که رهبری را مطلق می‌گیرد و توده‌ها و صفوف را به پیروان و ابزار غیر فعال مبدل می‌ساخت مخالف بود. او به کمونیست‌ها یادآوری می‌کند که مسئله این نیست که کادرهای لازم چطور هستند، این توده‌ها هستند که کارها را پیش می‌برند، بنابراین نباید در مورد نقش کادرها مبالغه صورت بگیرد. همراه با این، او روی مناسبات میان کمیتهٔ مرکزی و کمیته‌های پایین‌تر و مناسبات میان دولت سوسیالیستی و مردم تاکید می‌نماید. در صورت نداشتن اطلاعات از سطوح پایین‌تر، رهبری مرکزی نمی‌تواند به فیصله‌های درست دست یابد. در اوقاتی سطح پایین‌تر خودش به راه حلی دست می‌یابد. در چنین صورتی وظیفهٔ کمیتهٔ مرکزی این است که آن را در سراسر کشور تبلیغ نماید. این چنین ملاحظات مائو هر ایدهٔ رهبریت خطاناپذیر را واژگون می‌سازد. همچنان این [ملاحظات] به پیش‌برد مناسبات میان اصل تشکیلاتی سانترالیزم دموکراتیک و تیوری مارکسیستی شناخت کمک می‌رساند. مائو نشان می‌دهد که مبارزه علیه بورژوازی

یگانه عنصر مبارزهٔ طبقاتی تحت سوسیالیسم نیست. این [مبارزهٔ طبقاتی تحت سوسیالیزم] در برگیرندهٔ تضادها میان دولت سوسیالیستی و مردم و میان حزب و مردم [نیز] می‌باشد. درست در دهه ۱۹۵۰، او هوشدار داد که مردم کسانی را که قدرت را گرفته‌اند و فکر می‌کنند که می‌توانند بر آن‌ها فرمانروایی کنند باید درس بدهند. او با گفتن این که حزب کمونیست نیاز دارد درسی بیاموزد از حق مردم برای اعتصاب و اعتراض طرف‌داری کرد. (مبارزه با ایده‌های بورژوازی در حزب - سخنرانی در دومین پولینوم هشتمین دورهٔ کمیته مرکزی حزب کمونیست چین - جلد ۵ - آثار منتخب)

آن چه درینجا جالب است اهمیت است که او به مبارزه از پایین و ابتکار خودانگیختهٔ مردم قایل است. این درک از روابط دیالکتیکی بین مداخلهٔ آگاهانه از بالا و فشار خودبه‌خودی از پایین، فهم لنینیستی‌ای که توسط جنبش کمونیستی بین‌المللی در دوران قدرت به فراموشی سپرده شد، توسط مائو صرفاً دوباره مورد پذیرش قرار نگرفت. او از طریق به کار بستن آن در انقلاب فرهنگی، در مبارزه علیه خطر احیای سرمایه‌داری، در سطح عالی نوینی آن را به دست گرفت. بدین گونه مائو نگرش حزبی را تکامل داد و آن را بر پایه‌های جدید استوار ساخت؛ نه بر روی برخی صفات فردی، بلکه بر روی اصول مستحکم ایدئولوژیک - سیاسی.

حزب کمونیست چین تحت رهبری مائو تا چه حدی توانست این تازگی را جذب نماید؟ این سوالیست وارد و به عنوان مدخلی برای ارزیابی میزان الهام‌گیری جنبش برآمده در دههٔ ۱۹۵۰ از اندیشهٔ مائوتسه‌دون یا مائونیست‌هایی که در دههٔ ۹۰ با ادعای شفافیت عمیق‌تری متحد گردیدند و مفهوم حزب مائونیستی را بالفعل ساختند، خدمت می‌نماید.



حزب کمونیست چین طبق الگوی کمینترنیستی قالب‌ریزی گردید. در هنگام جستجوی جوابی به سؤال ما، باید این جنبه و همچنین پس منظر طولانی فعالیت [حزب کمونیست چین] با روش‌ها و سبک کار [کمینترن] باید مدنظر قرار بگیرد. طوری که متذکر شدیم مائو از همان ابتدا گسست از این الگو را آغاز نمود. اما روی کرد جدید وی واقعاً از طریق انقلاب فرهنگی تثبیت گردید. در حقیقت، آموزش‌های مائو در مورد حزب فقط در سال ۱۹۷۳ در کتاب گروه شانگهای (یک درک پایه‌یی از حزب کمونیست چین) سازمان‌مندانه تنظیم گردید. (سه سال بعد سانسور این کتاب یکی از اولین اقدامات رهروان سرمایه‌داری غصب‌کننده قدرت بود!) می‌توان استنتاج نمود که حزب کمونیست چین یک برآمد در حالت پذیرش روی کرد مائوئیستی، هنوز با مقدار زیادی عدم شفافیت در مورد خود این پروسه، بود. در حقیقت این روی کرد نوین از طریق رهبری پراتیک انقلابی، در هنگام جذب آگاهی‌های نوین از تجارب حزب تکامل نمود.

اما کافی نیست که این محدودیت تحمیل شده توسط شرایط را مشخص نماییم. موضوع یک گسست نا کامل از روی کرد کمینترن نیز در میان است. در میان آن‌ها، کیش شخصیت شکل‌گرفته در اطراف مائو در خور توجه ویژه است. کیش شخصیت توسط استالین در مخالفت کامل با دیدگاه لنین شروع گردید. وقتی خروشچف رهبر سابق اتحاد جماهیر شوروی به طور کامل با نفی استالین،

تحت پوشش رد این کیش شخصیت، زمینه های ایدئولوژیکی برای بازسازی سرمایه داری را آماده کرد، مائو به دفاع از استالین دست یازید. اما این کار با انتقاد مارکسیستی بر اشتباهات استالین و متمایز ساختن موارد قابل پذیرش و موارد قابل رد در [روی کردهای] وی انجام شد. ما نیاز داریم در مورد این که آیا این ارزیابی از استالین [کامل بود فکر نماییم؟

کیش شخصیت در مارکسیزم هرگز نمی‌تواند موجه دانسته شود. اما مائو به عوض رد کامل کیش شخصیت خود را به انتقاد از تبارزات افراطی آن محدود نمود. گرچه این امر می‌تواند با توسل به وضعیت پیچیده مبارزه طبقاتی در چین، توجیه‌پذیر باشد، اما اصولاً غیرقابل‌پذیرش است. موضوع بر سر گسترده‌گی ستایش [شخصیت]، یا حتی ارزیابی کسی به عنوان شخصیت قابل ستایش نیست. کیش شخصیت آگاهی لغزش ناپذیر یک شخص، یک رهبری و به صورت غیرمستقیم یک حزب را پرورش می‌دهد؛ چیزی که توسط بینش حزبی مائوئیستی رد می‌گردد، اما در وصف از حزب کمونیست چین [عبارت] «همیشه درست» دیده می‌شود. [این که] نمونه‌های امروزی‌ای از احزاب مائوئیست، با استناد به مائو، کیش شخصیت رهبری شان را توجیه می‌کنند، نیازمندی به حصول شفافیت در این مورد را پیش می‌آورد.

به طور کلی، تا چه حد مائوئیست‌ها موفق به گسست از مفهوم حزب کمونیست کمینترنیستی شده‌اند؟ احزابی که آن‌ها بنا نهاده و رهبری می‌کنند، چه قدر احزاب مائوئیستی هستند؟ گرچه هیچ کس نباید تغییر جهت از ایستادن با توده‌ها و خدمت به آن‌ها را به فرمان‌روایی بر آن‌ها تئوریزه نماید و مجاز بشمارد، [اما] این [وضعیت] تا کنون در تعدادی از مثال‌ها می‌تواند دیده شود. اعتقاد کورکورانه به حزب به جای وفاداری متمرکز

حزب به سیاست، باور کورکورانه به لغزش ناپذیری رهبری و پرستش شخصیت، نابدباری در مقابل مخالفت و انتقاد، پراگماتیسمی که از هر شیوه [امفید] "برای حزب و انقلاب" حمایت می‌کند- این چنین تأثیرات کمینترنیستی عموماً در شیوه‌های کار و روی کردها دیده شده است. اصطلاح "کمینترنیست" به خاطری مورد استفاده قرار می‌گیرد که این اشتباهات تنها اشتباهات استالین نبود. برعلاوه این [اشتباهات] حاوی مشکلات تمام یک مرحله در تاریخ جنبش کمونیستی بین‌المللی بوده است. علاوه‌تاً مشکلات در دیدگاه و [نحوه] رشد [سریع و وسیع جنبش بین‌المللی] نیز وجود داشته است؛ زیرا زمان، زمانی بود که در آن ایدئولوژی کمونیستی در سراسر جهان در حال گسترش بود، تشکل احزاب کمونیست اوج می‌گرفت و یک جنبش پرولتاریایی انقلابی بین‌المللی حقیقی از داده‌های آن بود. یکی از جهش‌های بزرگی که توسط مائوئیزم به دست آمد، گسست آن از سنت‌های بد دوره کمینترن، بدون کمترین کوچک‌شماری نقش مثبت آن، است. احزاب مائوئیست امروزی، بدون شک، ادامه‌دهندگان احزاب کمونیست دیروزی هستند. اما پایه و اساس آن‌ها باید ارتقاء به دست آمده توسط مائوئیزم در نگرش به پیش‌آهنگ باشد، نه دیدگاه یا روش‌های گذشته‌شان.

"اجیت"

## پیرامون قراردادهای تحمیلی اشغالگرانه در افغانستان

نظامی و سیاسی افغانستان و فشار آوردن بر کشورهای منطقه از طریق افغانستان و دست یازیدن بر منابع طبیعی کشورهای منطقه، از آن جمله گاز و نفت.

هرگاه به متن این قرارداد نظری بیاندازید بخوبی چهره کاذب خائنین ملی و بخصوص چهره ریاکارانه تسلیم طلبانی که اهداف غارتگرانه اشغالگران را "بازسازی"، "دموکراسی"، "مبارزه علیه تروریسم" و "آزادی زنان از قید اسارت" می خوانند، مشاهده خواهید نمود.

بدین اساس بخوبی دیده میشود که قوت‌های اشغالگر امریکایی برمبنای یک استراتژی بین المللی برافغانستان تجاوز کرده و این کشور را اشغال کرده‌اند و می‌خواهند بصورت دراز مدت در این سرزمین باقی بمانند. به همین جهت از همان روز اول که دست به تهاجم زده و افغانستان را اشغال کرده‌اند، به زمینه‌سازی برای استقرار دایمی‌شان در افغانستان پرداخته‌اند و هیچ‌گاه اقدامات‌شان را در این مورد متوقف نکرده‌اند.

اشغالگران امپریالیست بخوبی از موقعیت استراتژی یک و جیوپولیتیک افغانستان آگاهی دارند. آنها میدانند که افغانستان حکم یک چهار راه را دارد که آسیای میانه، جنوب آسیا و خاور میانه را به هم وصل میکند، و بخوبی می‌توان از طریق افغانستان کشورهای منطقه بخصوص روسیه و چین را زیر کنترل قرار داد، و به منابع گاز و نفت منطقه دسترسی حاصل نمود. بناءً یکی از اهداف عمده اشغالگران امپریالیست از اشغال افغانستان بمثابه پل عبور و دسترسی به منابع نفت و گاز آسیای میانه و یا کنترل آن منابع است. هدف

تمام قراردادهایی که رژیم دست نشانده با اشغالگران امپریالیست به امضاء رسانده است، قراردادهای چپاولگرانه و غارتگرانه برای حفظ و تداوم اشغالگری و استراتژی دراز مدت اشغالگران امپریالیست در افغانستان می باشد. بعضی از این قرار دادها علنی و بقیه سری اند.

چرا این قرار دادها سری اند، بدو دلیل:

۱- اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده از توده‌های ستمدیده‌ای که با جنگ‌های غارتگرانه و چپاولگرانه مخالفند می ترسند. ترس‌شان اینست که مبادا توده‌ها مانع اجرای قرار دادها شوند.

۲- چون اشغالگران امپریالیست برای تداوم اشغالگری و غارت و چپاول افغانستان و منطقه به سری بودن قراردادهای اصرار می ورزند و رژیم دست‌نشانده که عروسک کوچکی در دست اشغالگران بیش نیست، خود را مکلف به سری نگه‌داشتن این قراردادهای می‌داند.

هر شخص فکوری که حوادث را دنبال کرده باشد، میداند که این قراردادهای به منظور الحاق افغانستان و انقیاد مردمانش و هم چنین اهداف غارتگرانه اشغالگران امپریالیست به امضاء رسیده است.

بطور مثال به قرارداد سری کمپنی لوئیس برجر (Louis Berger Group) با رژیم پوشالی نظری بیافکنید، بخوبی می‌توان اهداف اشغالگران امپریالیست‌ها را در افغانستان و منطقه دریافت. این قرار داد ظالمانه دارای ۲۴۰ صفحه بوده و دارای ۱۲ فصل می باشد. این قرار داد تا کنون سری مانده، هیچ‌گاهی از طرف رژیم پوشالی انتشار نیافته است. این قرار داد ظالمانه برای اولین بار در شماره ۱۶ شعله جاوید انتشار داده شده است. و پلان‌های شوم استعمارگرانه امپریالیست‌ها را دقیقاً تحلیل و تجزیه نموده است. برای معلومات دقیقتر به شماره ۱۶ شعله جاوید دور چهارم زیر عنوان "در پشت پرده چه می‌گذرد؟ مختصری از قرارداد یک پروژه امپریالیستی" مراجعه نمائید.

اهداف شوم اشغالگران از امضاء این قرارداد عبارت است از کنترل منظم اوضاع اقتصادی،

بعد از تجاوز مستقیم اشغالگران امپریالیست بتاریخ هفتم اکتبر در افغانستان و اشغال این سرزمین، رژیم پوشالی رسماً، تحت حمایت و نگرهبانی دقیق و گسترده زمینی و هوایی اشغالگران امپریالیست به تاریخ اول جدی ۱۳۸۰ (۲۲ دسامبر ۲۰۰۱) بر چوکی دست نشانده‌گی در کابل تکیه زد. این رژیم مانند رژیم‌های دست نشانده شاه شجاع و ببرک کارمل در خدمت منافع اربابان اشغالگرش در آمد و صحنه آرای سیاسی کشور اشغال شده و پرده فریبی برای مردمان به انقیاد کشانده شده آن و جهانیان گردید. اشغالگران امپریالیست تحت درفش فریبنده "سازمان ملل متحد"، در انطباق با فیصله‌های جلسه خائنین ملی در بن، به نگرهبانی از موجودیت رژیم دست نشانده و برای جلوگیری از برخوردهای نابود کننده باندهای متشکله آن با هم، در کابل گماشته شد.

بدین ترتیب تحت فشار فوق العاده و سنگین قوت‌های نظامی امپریالیستی و ارتجاعی و خیانت‌های دوجانبه مرتجعین "جهادی" و "طالبی"، در شرایطی که از یکسو افغانستان متحمل عوارض گوناگون یک دهه جنگ تجاوز کارانه سوسیال امپریالیستی و به دنبال آن یک دهه جنگ ارتجاعی داخلی و مصائب طبیعی، گردیده بود و از سوی دیگر نیروهای مائوئیست کشور با ضعف مفرط بسر می برد سرزمین آزادگان و مردمان همیشه مقاوم آن موقتاً به زانو در آمدند و به انقیاد کشانده شدند.

از آن زمان به بعد اشغالگران امپریالیست بخصوص امپریالیزم اشغالگر امریکا برای دوام و تداوم اشغالگری‌شان در افغانستان به حیل و نیرنگ‌های گوناگونی متوسل گردیدند، زیر نام "باز سازی افغانستان" و "مبارزه با تروریسم" قراردادهای سری و علنی با رژیم دست نشانده به امضا رساندند.

عمده دیگرشان تحت نظر داشتن و کنترل حرکات چین و روسیه در منطقه است، که با کشیدن پایپ لاین گاز ترکمنستان از طریق افغانستان و پاکستان به هندوستان و انتقال سریع آن به اروپا حضور اشغالگران دوامدارتر و پایگاه‌شان در افغانستان مستحکم‌تر می‌گردد. هیاهوی زیادی که چندی قبل در افغانستان و بخصوص شهر هرات بخاطر افتتاح خط لوله گاز براه افتاد، بیشتر از همه بخاطر فریب مردم و تحکیم حضور دراز مدت و تحکیم منافع اشغالگران در افغانستان بوده، نه تامین منافع توده‌های ستم‌دیده افغانستان.

اشغالگران امریکایی از زمان اشغال افغانستان جداً تلاش برای احداث لوله گاز ترکمنستان از طریق افغانستان نمودند، اما جنگ قسمی طالبان مانع عملی نمودن آن گردید، تا اینکه بالاخره بتاريخ ۴ حوت ۱۳۹۶ خورشیدی با حضور رئیس جمهور دست‌نشانده افغانستان، رئیس جمهور ترکمنستان، پاکستان و وزیر دولت در امور خارجه هندوستان موفق به افتتاح این پروژه گردید. اشغالگران امپریالیست و رژیم پوشالی سر و صدای زیادی راه انداخته و دست به تبلیغات وسیعی زدند که احداث خط لوله گاز ترکمنستان از طریق افغانستان زندگی مردم را هم از لحاظ اقتصادی و هم از لحاظ امنیتی تغییر می‌دهد.

رژیم پوشالی از اینکه طالبان از احداث پایپ لاین گاز ترکمنستان از طریق افغانستان علناً حمایت نمودند خوشنوداند و این سر و صداهای توخالی را براه انداخته‌اند. طالبان در اعلامیه خود صریحاً بیان داشته‌اند که:

(۲): امارت اسلامی افغانستان در ساحات زیر کنترل خود برای تمهیل این پروژه همکاری می‌کند و جهت‌های پروژه را به رعایت کردن موقف اصولی امارت اسلامی افغانستان متوجه می‌سازد.

۳: رژیم فاسد کابل چون در فساد مالی و فریب کاری رکورد جهانی دارد و هیچ پروژه مهمی را بدون فساد مالی و فریب کاری به تکمیل نرسانیده است، درین پروژه

نیز حتماً دست به فساد گسترده مالی می‌زند، لهذا اگر در جریان تطبیق این پروژه برای امارت اسلامی افغانستان ثابت گردد که مقامات رژیم دست به فساد مالی و فریب کاری می‌زنند و حق مردم را تلف می‌کنند امارت اسلامی افغانستان جلو آن فساد را می‌گیرد و از طرف‌های ذی‌دخل نیز امیدوار است که درین مورد جداً توجه بکنند، تا این پروژه مهم ملی با تاخیر و مشکلی مواجه نشود.

اشغالگران امریکایی و رژیم پوشالی حاضرند تا ۲ ماده فوق‌الذکر طالبان را در نظر گرفته و ساحات زیر کنترل طالبان را طبق ماده ۲ اعلامیه بخاطر همکاری‌شان به آنها واگذار نماید. آنها به این نظرند تا از این طریق طالبان را به گفتگو کشانده و به پروسه به اصطلاح صلح بکشانند. در این بازی سیاسی دو احتمال وجود دارد:

۱- ممکن طالبان حاضر شوند تا در ساحات زیر کنترل خود امنیت این پروژه را تامین نمایند. در این صورت طالبان نقش فعال نیروهای امنیتی رژیم دست‌نشانده را بعهده می‌گیرند و به گفتگوهای «صلح» تن دهند. در چنین صورتی آنها دیگر طالب باقی‌نمانده بلکه به بخشی از رژیم پوشالی تبدیل می‌شوند. مانند ملا رسول و ملا نیازی.

۲- امکان دیگر اینست که طالبان تا قسمتی از کار پروژه در داخل افغانستان همکاری نمایند یعنی بگذارند که نیمی از کار پروژه در داخل افغانستان پیش رود و از آن بعد بگذارند پروژه تکمیل گردد، و از آن بعنوان اهرم فشار بر اشغالگران و رژیم پوشالی استفاده نمایند.

به هر صورت چه طالبان به پروسه به اصطلاح صلح بپیوندند و چه نپیوندند، امکان ندارد که وضعیت مردم ستم‌دیده افغانستان از لحاظ اقتصادی و امنیتی بهبودی حاصل نماید. زیرا در مدت ۸۰ سال که افغانستان مستعمره انگلیس بود، انگلیس‌ها همراه ارتش هندوستان نه توانستند در وضعیت امنیتی این سرزمین بهبودی بوجود آورند و نه در وضعیت اقتصادی اش. به همین ترتیب اشغالگران سوسیال امپریالیست هم موفق به چنین کاری نشدند. لذا اشغالگران امپریالیست هم موفق به چنین کاری نمی‌شوند. زیرا ماهیت و سرشت‌شان به آنها اجازه چنین کاری را نمی‌دهد. امپریالیزم یعنی جنگ، یعنی غارت و چپاول، یعنی ویرانی و بی‌خانمانی.

بسیاری فکر می‌کنند که گذر خط لوله گاز

از افغانستان می‌تواند منافع عینی و واقعی اقتصاد افغانستان و کشورهای منطقه (پاکستان و هندوستان) را فراهم نماید. بناء کشورهای منطقه مجبوراند بخاطر منافع خویش به تامین امنیت افغانستان توجه نمایند.

این فکر به دو دلیل غلط است:

۱- این‌ها عدم امنیت و یا بهتر بگوییم جنگ افغانستان را نه در اشغال مستقیم کشور توسط اشغالگران امپریالیست، بلکه در مداخلات کشورهای منطقه می‌بینند. در حالیکه علت عمده و اساسی جنگ در افغانستان تجاوزات مستقیم کشورهای امپریالیستی و اشغال آن توسط قدرت‌های بزرگ امپریالیستی است. امپریالیزم روسیه و سوسیال امپریالیزم چین که از اشغال افغانستان احساس خطر می‌نمایند به نحوی از انحا به خاطر حفظ منافع خویش و عقب راندن رقیب اشغالگران نیز در نا امن ساختن افغانستان نقش بازی می‌کنند، که این نقش علل ثانوی و فرعی را دارا می‌باشد. این بدان معنی نیست که پاکستان و ایران هیچ نقشی و یا مداخله‌ای در این زمینه ندارند، آنها هم طبق منافع خویش در این بازی شریک‌اند. همان‌طوریکه گفته شد علت عمده ناامنی در افغانستان اشغالگران امپریالیست تحت رهبری امپریالیزم امریکا است.

نکته دیگر اینکه این‌ها فکر می‌کنند همین‌که طالبان به «پروسه صلح» بپیوندند، دیگر صدای تفنگی در افغانستان شنیده نخواهد شد. این طرز تفکر به این معنی است که توده‌های ستم‌دیده افغانستان بری از غرور ملی و میهنی است. کسانی که چنین فکر می‌کنند هیچ احساس ملی و میهنی ندارند. آنها نمی‌دانند که اگر همین غرور ملی و میهن پرستانه توده‌ها نبود از طالبان هیچ کاری ساخته نبود. زمانی که افغانستان از طرف اشغالگران امپریالیست به رهبری امپریالیزم امریکا اشغال گردید نیروهای مائوئیست کشور در حالت ضعف مفرط بسر می‌بردند، طالبان توانستند

به بهترین وجهی از احساسات میهن پرستانه توده‌های آزادیخواه افغانستان که حاضر به پذیرش انقیاد نبودند، استفاده نموده و جببها جنگ را گرم نگه‌دارند. چه بخواهید و چه نه، جنگ‌های اشغالگرانه روحیه میهن پرستی را در توده‌ها بیدار نموده و منجر به جنگ‌های ملی و آزادیبخش می‌گردد، که هیچ قدرتی نمی‌تواند مانع این جنگ‌ها و قیام‌ها گردد. قیام‌های خود بخودی علیه انگلیس‌ها و سوسیال امپریالیزم روسیه بر این گفته صحه می‌گذارد. هرگاه طالبان مانند گلبدین به «پروسه صلح» به پیوندند، و به بخشی از رژیم پوشالی تبدیل گردند ممکن موقتاً جنگ در افغانستان تا حدودی فروکش نماید، اما کاملاً خاموش نخواهد شد و شعله‌های جنگ میهنی و آزادیبخش شعله‌ور خواهد گردید.

۲- از لحاظ عینی احداث این پروژه (گاز) و هر پروژه دیگری که توسط اشغالگران و رژیم دست‌نشانده روی دست گرفته شود، قبل از همه سلطه اقتصادی سرمایه‌های انحصاری نظامی اشغالگران امپریالیستی را در افغانستان مستحکم تر می‌نماید. تحکیم چنین سلطه‌ای به استتشار بیش از حد کارگران منجر گردیده و صف بیکاران را طولانی تر می‌نماید. موجب خرابی اکثریت کارگران می‌گردد. ما شاهد افتتاح پروژه برق بند سلما نیز بودیم. گذشت بیش از یکسال از افتتاح این پروژه بخوبی تثبیت نمود که این پروژه نه از لحاظ اقتصادی برای توده‌ها منفعتی به بار آورد و نه هم از لحاظ امنیتی وضعیت بهتر از گذشته گردید. از این پروژه فقط سرمایه‌گذاران خصوصی در شرکت برشنا استفاده بردند. پروژه تمام و کمال در خدمت آنها قرار گرفت، پول صرفیه برق نه تنها افزایش یافته بلکه زمزمه‌هایی است که در سال ۱۳۹۷ خورشیدی قیمت صرفیه برق در هرات دو برابر می‌شود.

اشغالگران امپریالیست امریکایی یک ماه قبل از افتتاح پروژه تاپی بفکر ساختن دو میدان هوایی در شهر هرات

گردید، که در ظرف یک ماه هر دو میدان آماده شد. یکی در داخل شهر، منطقه تفریحگاه تخت سفر به مساحت ۹ جریب زمین (معادل ۱۸۰۰۰ متر مربع) که هشت جریب آن اسفالت و آماده نشستن و پرواز برای هلیکوپترها می‌باشد، و یک جریب دیگر حاشیه میدان، جوی کشی‌ها و درختان است. این میدان طوری ساخته شده که به دو قسمت جداگانه تقسیم گردیده که هر قسمت آن گنجایش پرواز همزمان دو هلیکوپتر را دارا است. یعنی از این میدان همزمان ۴ هلیکوپتر می‌تواند پرواز نماید. قیمت مجموعی این میدان هوایی ۶۰۰۰۰۰ (ششصد هزار) دالر امریکایی می‌باشد. به همین ترتیب یک میدان هوایی دیگر در منطقه تورغندی به همین مساحت و قیمت که قیمت مجموعی هر دو میدان ۱۲۰۰۰۰۰ (یک میلیون دوصد هزار) دالر امریکایی است. یعنی از هر دو میدان همزمان هشت هلیکوپتر می‌تواند نشست و پرواز نماید.

ساختن این دو میدان هوایی فرعی بیانگر آنست که اشغالگران امپریالیست طبق قرار داد «پیمان امنیتی» می‌خواهند تا پایگاه‌های نظامی خویش را در مناطقی که نیاز دارند گسترش دهند. از این طریق هم مخالفین مسلح را کنترل و سرکوب نمایند و هم منطقه را بهتر و بیشتر زیر نظر بگیرند. رژیم پوشالی در قرار داد «پیمان امنیتی» دست اشغالگران امپریالیست را برای ایجاد پایگاه‌های فرعی نظامی باز گذاشته است. طبق این قرارداد هر قدر که امپریالیست‌ها بخواهند می‌توانند پایگاه‌های فرعی نظامی احداث نمایند. این دو میدان هوایی یقیناً که به پایگاه فرعی نظامی اشغالگران تبدیل می‌گردد.

ساختن دو میدان هوایی در ولایت هرات بمعنی تشدید جنگ در این ولایت می‌باشد. یقیناً که اشغالگران و بخصوص اشغالگران امریکایی که رهبری این جنگ را بعهده دارند هر دو میدان را وسعت زیادتری خواهند داد تا از آنها بمنزله پایگاه‌های نظامی شان استفاده نمایند. با وسعت دادن این دو میدان هوایی در قدم اول به آسانی می‌تواند که ولسول‌های رباطسنگی، کشک کهنه، گلران و قسمت‌هایی از ولایت بادغیس مانند سنگ آتش را تحت پوشش قرار دهند و کنترل نماید و از تجمع وسیع نظامی نیروهای مخالف علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم پوشالی که سبب تهدید شهر هرات و یا شاهراه تورغندی می‌گردد جلوگیری کنند.

از زمان طرح «استراتژی جدید امریکا در افغانستان» بخوبی دیده می‌شود که اشغالگران امریکایی به شکلی از اشکال

به فکر تحکیم موقعیت خویش در افغانستان بوده و می‌باشند. آنها از طریق ایجاد میدان‌های هوایی جدید طبق «استراتژی جدید امریکا در افغانستان» خواهان تشدید عملیات هوایی علیه مخالفین خود می‌باشند. به زعم اشغالگران امپریالیست به آسانی می‌توانند از تجمع نظامی مخالفین جلوگیری نموده و چهره‌های نظامی سرشناس‌شان را آماج حملات شان قرار دهند.

ایجاد دو میدان هوایی در هرات عملیات‌های شبانه و حمله بر دهات و خانه‌های مردم را برای اشغالگران و رژیم پوشالی آسانتر خواهد نمود، و در عین حال کشتار و خانه‌خرابی اهالی ملکی را افزایش خواهد داد.

به هر حال نه ایجاد میدان‌های هوایی در افغانستان و نه «استراتژی جدید امریکا در افغانستان» باعث شکست قطعی مخالفین و به انقیاد در آوردن مردمان این سرزمین می‌گردد.

در صورت وخامت اوضاع در هرات اشغالگران امپریالیست و رژیم پوشالی عملیات وسیع هوایی را با عملیات وسیع زمینی بطور همزمان و مشترک پیش خواهند برد. چنانچه همین اکنون اشغالگران امپریالیست و رژیم پوشالی این عملیات را در ولایت فراه روی دست گرفته‌اند، اما این عملیات‌ها هم جز شکست مفتضحانه چیزی دیگری را در پی نخواهد داشت، لشکر کشی اشغالگران در ولایت فراه بیانگر این شکست مفتضحانه شان است.

صف بندی امپریالیستی - ارتجاعی در شرایط کنونی بیانگر تشدید تضاد میان این صف بندی امپریالیستی - ارتجاعی و هم چنین بیانگر تشدید جنگ در خاورمیانه و افغانستان می‌باشد. هر قدر این صف بندی تشدید گردد به همان اندازه جنگ‌ها در افغانستان و خاور میانه تشدید خواهد گردید.

امروز بخوبی مشاهده می‌شود که امپریالیزم امریکا در اتحاد با امپریالیست‌های اروپایی، استرالیایی، جاپان و هند و هم چنین کشورهای

کوچکتر ارتجاعی مانند اسرائیل، کوریای جنوبی، عربستان سعودی و تایوان از یکسو و امپریالیزم روسی در اتحاد با سوسیال امپریالیزم چین و کشورهای کوچکتری مانند کوریای شمالی، ایران از سوی دیگر در مقابل هم صفبندی نموده‌اند. پاکستان و ترکیه هم تا حدی به صف بندی امپریالیزم روسی و چین سوسیال امپریالیستی نزدیک گشته است.

این صف بندی‌ها به شدت و حدت جنگ در افغانستان و منطقه دامن زده است و باعث خانه خرابی روز افزون توده‌های ستم‌دیده افغانستان و کشورهای عربی در خاور میانه گردیده است.

ایجاد پایگاه‌های نظامی اشغالگران امریکایی در افغانستان از طریق ایجاد میدان‌های هوایی جدید به منظور خاتمه بخشیدن به جنگ نیست، بلکه به معنی تشدید جنگ و استحکام پایگاه‌هایش در برابر صف بندی امپریالیستی - ارتجاعی طرف مقابلش می باشد.

ایجاد میدان‌های هوایی جدید و پایگاه‌های نظامی جدید اشغالگران امریکایی یکی از اجزای مهم «استراتژی جدید امریکا» در افغانستان می باشد. ایجاد چنین پایگاه‌های هیچ معنای جز سرکوب ملی و ترویج انقیاد طلبی ملی توسط اشغالگران امپریالیست در افغانستان را نمی تواند داشته باشد. افزایش قوای اشغالگر، چند برابر ساختن بمباران هوایی و قتل عام نمودن توده‌های زحمتکش و هم چنین تجهیز و تسلیح هر چه بیشتر نیروهای مسلح رژیم پوشالی چه پیامی را می‌رساند؟ این عملکرد اشغالگران امپریالیست پیام آور صلح در افغانستان و منطقه نبوده، بلکه پیام آور تشدید جنگ‌های غارتگرانه امپریالیستی در افغانستان و منطقه است.

ما بخوبی شاهدیم که از زمان بستن قراردادهای سری و علنی رژیم پوشالی با اشغالگران امپریالیست و بخصوص قرارداد به اصطلاح پیمان امنیتی نه

تنها قتل عام توده‌های ستم‌دیده توسط ارتش پوشالی و بمباران کور امپریالیستها کم نگردیده بلکه بیشتر از پیش شدت یافته است. توده‌های ستم‌دیده کشور بخوبی درک نموده اند، که رژیم دست‌نشانده بطور مطلق سرسپرده به اشغالگران امپریالیست می باشد و هیچ گام عملی برای پایان بخشیدن به قتل عام توده‌های ستم‌دیده کشور که بخاطر منافع اشغالگران امپریالیست صورت می‌گیرد، بر نداشته و بر نخواهد داشت.

رژیم دست نشانده نه می‌خواهد و نه می‌تواند که اهداف اشغالگران امپریالیست‌ها را در افغانستان در نظر بگیرد. رژیم پوشالی نه تنها این کار را نمی‌کند، بلکه قراردادهای تحمیلی اشغالگران و اهداف شوم امپریالیستی که مشت خائن را بعنوان جلاد توده‌ها تربیت نموده و فاسدشان کرده و بر مردم ستم‌دیده تحمیل نموده تأیید می‌کند.

ساختن دو میدان هوایی در هرات به بهانه افتتاح پروژه تابی به معنی اینست که اشغالگران امریکایی خواهان ایجاد دو پایگاه نظامی دیگر در این ولایت اند. آنها از موقعیت استراتژیک و جیوپولیتیک هرات بخوبی واقف اند. هر قدر که پایگاه‌های اشغالگران در این ولایت زیاده‌تر و مستحکم تر گردد، به همان اندازه کنترل کشورهای خاور میانه و بخصوص ایران برای شان ساده تر خواهد بود.

آنهائی که در سمت اشغالگران ایستاده اند (رژیم دست‌نشانده، و تمام احزاب، سازمانها و نهادهای مدنی راجستر شده) همه بطور قطع با قراردادهای تحمیلی و ایجاد پایگاه‌های نظامی اشغالگران موافقت دارند و همه‌شان با انتشار متن این قراردادها به علت اینکه اشغالگران امپریالیست نمی‌خواهد نیرنگ‌های شرم آورشان در برابر همگان افشاء شود مخالفت می‌نمایند. این کار، بدون اینکه اراده توده‌های ستم‌دیده افغانستان در نظر گرفته شود، به قصد فریب علنی آنها صورت گرفته و صورت می‌گیرد زیرا معلوم است که این قرار دادهای تحمیلی توسط اشغالگران امپریالیست امریکایی قراردادهای چپاولگرانه و ظالمانه ایست که دست اشغالگران را برای چپاول و قتل عام مردمان کشور و منطقه باز نگه میدارد.

سربازان کشور باید بدانند که "شعار جنگ علیه تروریسم" و یا "شعار جنگ تا پیروزی" و همین طور "شعار جنگ میهنی"

که از طرف رژیم پوشالی سر داده می‌شود، بمثابة پرده ساتری است که بمنظور تحکیم سلطه اشغالگران در افغانستان و بقیه کشورهای مستعمره و به انقیاد در آوردن کامل مردمان این کشورها صورت می‌گیرد. بناء ما سربازان کشور را به خروج شجاعانه از این صف دعوت می‌کنیم.

جنگ تحمیلی اشغالگران کنونی ادامه سیاست کشورگشائی و قلع و قمع توده‌های ستم‌دیده ملیت‌های مختلف و به انقیاد در آوردن این ملیت‌ها، وحشیگری باور نکردنی است که اشغالگران امپریالیست به رهبری امپریالیزم امریکا در افغانستان مرتکب می‌شوند.

در شرایط جنگ تحمیلی اشغالگران امپریالیست و به انقیاد در آوردن مردمان این سرزمین، اگر یک کارگر و یا دهقانی که از سیاست سر در نمی‌آورد و یا اینکه به اهداف شوم اشغالگران امپریالیست پی نمی‌برد، و اگر ساده لوحانه بگوید که: من بخاطر میهن جنگ می‌کنم جای تعجب نیست. جای تعجب در این است تسلیم طلبانی که خود را به اصطلاح شعله‌یی می‌خوانند به سطح کارگر و دهقان ساده ای تنزل نموده و حضور اشغالگران را "بارقه امید در چشمان اشکبار ملت ستم‌دیده افغانستان" می‌خوانند و در باره صلح و خلع سلاح صحبت می‌کنند. این‌ها با این موضع در جرگه خائنین ملی قرار گرفته و با این شعارهای ریاکارانه ادامه جنگ تحمیلی اشغالگران امپریالیست، کشتار توده‌های ستم‌دیده توسط اشغالگران و رژیم پوشالی، خفه نمودن مبارزات انقلابی و احیاء ضد انقلاب و فراموش نمودن کامل تمام عبارات در باره "صلح بدون الحاق" و جنگیدن برای الحاق جانبداری می‌کنند. آنها فراموش نموده‌اند که باید از جنگ کشورهای مستعمره علیه اشغالگران حمایت نمود و خواهان پیروزی کشورهای ضعیف و تحت سلطه علیه کشورهای بزرگ امپریالیستی بود.

«... مثلاً اگر فردا، مراکش به فرانسه، یا هندوستان به بریتانیا، و یا ایران و چین به

ستم‌دیده افغانستان چیز دیگری را به ارمان نخواهد آورد.

در چنین شرایطی هیچ ریفورم و یا پروژه ای التیام بخش دردهای مردم ستم‌دیده نبوده، بلکه این دردها را بیشتر از پیش شدت می بخشد. طرح چنین ریفورم و یا پروژه‌ها به منظور فریب مردم و به انقیاد در آوردن بیشترشان و هم چنین تامین منافع نظامی بورژوازی امپریالیستی صورت می‌گیرد.

از زمان اشغال افغانستان توسط سوسیال امپریالیزم روسیه تا اشغال کنونی کشور صدها هزار نفر کشته و معلول و میلیون‌ها نفر بی‌خانمان و آواره گردیده‌اند. رژیم پوشالی و اربابان اشغالگرشان برای فریب توده‌های ستم‌دیده افغانستان "شورای عالی صلح" را سازماندهی نمودند. سازماندهی "شورای عالی صلح" طرفندی است از جانب اشغالگران امپریالیست تا چهره کریمه و جنگ طلب شان را صلح طلب جلوه داده، تا از این طریق بهتر بتوانند توده‌های ستم‌دیده افغانستان را در انقیاد کامل خود نگه‌دارد. هر گاه از این طریق صلحی هم بدست آید صلح نبوده، بلکه خفت و تحقیر مردمان کشور است، زیرا "شورای عالی صلح" که توسط اشغالگران و راهزنان مسلح سازمان دهی شده دارای شروطی است که به یک قربانی بی پایان برای مردمان بی دفاع دیکته می شود.

وظیفه و رسالت همه نیروهای مائوئیست و انقلابی است تا چهره خائنه رژیم دست‌نشانده و اهداف شوم اشغالگران امپریالیست را به توده‌ها افشاء نموده و این نکته را بطور واضح و روشن بیان نمایند که بدون بیرون راندن قهری اشغالگران و سرنگونی رژیم دست‌نشانده بیرون شدن از این وضعیت اسفناک غیر ممکن است.

مائوئیست‌های سراسر جهان با تجاوزات و اشغالگری امپریالیست‌ها مخالف بوده و شعار شان همیشه چنین است: نابود باد جنگ‌های غارتگرانه بخاطر تقسیم مستعمرات و الحاق کشورها بخاطر بدست آوردن غنایم بورژوازی امپریالیستی.

بخاطر غارت، چپاول و ستم نمودن بر ملل ستم‌دیده و بخاطر تامین منافع بورژوازی امپریالیستی که رنج دردناک و خون پرولتاریا را تبدیل به ثروت‌های هنگفت کرده اند، جنگ‌های تجاوزگرانه و اشغالگرانه را راه انداخته و می‌جنگند. هر کمونیست (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست) باید خواستار بی قید و شرط و بلاعوض و فوری آزادی مستعمرات باشد. این خواست در بیان سیاسی بنا بقول لنین مفهوم دیگری ندارد جز شناختن حق تعیین سرنوشت برای خود.

واقعیت طبقاتی بیانگر آنست که جنگ‌های تحمیلی اشغالگرانه برای به مستعمره کشاندن کشورها و انقیاد مردمان شان، صلح بدون الحاق نبوده، بلکه جنگ برای الحاق این کشورها است. این موضوعی است که تسلیم طلبان آنرا نمی بینند و یا نمی خواهند ببینند. آنها این موضوع را درک نکرده و یا نمی‌خواهند درک کنند که سرشت ویژه امپریالیزم عبارت از جنگ و غارتگری است، و ملت‌ها به دو گروه ستمگر و ستمکش تقسیم گردیده است. ملت‌های ستمگر اقلیت ناچیز را تشکیل می‌دهند و ثروت بی پایان و قوای مسلح نیرومند دارند، اکثریت مردمان جهان که بیش از ۸۰ درصد جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند به ملل ستم‌دیده تعلق دارند. این ملل یا در حالت وابستگی مستعمراتی مستقیم مانند افغانستان، عراق، سوریه... قرار دارند و یا در حالت نیمه مستعمره اند که با قید قراردادهای تحمیلی به آن قدرت‌ها وابسته گردیده اند.

زمانی که قدرت‌های بزرگ امپریالیستی با زور یک کشور را اشغال می‌کنند و به مستعمره خود در می‌آورند، جنگ اجتناب‌ناپذیر است. این جنگ تحمیلی باعث ویرانی و قتل عام مردمان کشور مستعمره می‌گردد. بنا بقول لنین: «وقتی نیروهای امپریالیست اروپائی و امریکائی با مدرنترین سلاح‌های ویرانگر به کشتار مردم بی سلاح و بی دفاع کشورهای مستعمره می‌پرداختند، این جنگ چیزی جز قتل عام به حساب نمی‌آمدند.» (لنین - گزارش در باره اوضاع بین‌المللی و وظایف اصلی انترناسیونالیستی - ۱۹ ژوئیه)

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان بارها اعلان نموده که با هر گونه قراردادهای تحمیلی اشغالگران و بخصوص قراردادهای امنیتی با امپریالیزم امریکا و سایر امپریالیست‌ها و همچنین ادامه حضور اشغالگران در افغانستان مخالف است و امضاء چنین قراردادهایی را خیانت ملی محسوب می‌نماید.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان بخوبی آگاه است که هر قراردادی که سبب ادامه حضور قوت‌های اشغالگر در افغانستان گردد جز تشدید جنگ‌های تحمیلی بر خلق‌های

روسیه و غیره اعلان جنگ بدهند، قطع نظر از اینکه کدام یک ابتدا حمله کرده اند، اینها جنگ‌های "عادلان" و "تدافعی" خواهند بود؛ هر سوسیالیستی آرزو خواهد کرد که دولت‌های ستم‌دیده، وابسته و ضعیف بر قدرت‌های "بزرگ" ستمگر، سلطه طلب و چپاولگر پیروز شوند. [لنین - جزوه "سوسیالیزم و جنگ" - چگونگی برخورد حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه با جنگ - تاکید از ماست.]

حقیقت مسلم اینست که در افغانستان تنها رژیم دست‌نشانده و احزاب و سازمان‌های جهادی و خلقی پرچمی‌ها نیستند، بلکه پاره‌ای از اشخاص و احزاب تسلیم طلب که ادعای "شعله‌یی" دارند ادعا می‌کنند که امپریالیست‌های اشغالگر به رهبری امپریالیزم امریکا در افغانستان علیه تروریزم می‌جنگند. این‌ها با این توجیه جنگ اشغالگرانه، نه تنها خواهان شکست خوردن اشغالگران در افغانستان نیستند، بلکه خواهان تسلط کامل اشغالگران در افغانستان می‌باشند. بناء ایجاد میدان‌های هوایی جدید و پایگاه‌های جدید نظامی اشغالگران مورد تأییدشان قرار دارد. آنها هیچ شرمی به دل راه نمی‌دهند که از طریق تلویزیون‌ها اعلام کنند که «کشورهای دوست باید ارتش افغانستان را به سلاح‌های مدرن تر تجهیز نماید، تا آنها بتوانند تروریست‌ها را نابود کنند.» این‌ها با بی شرمی جنگ علیه اشغالگران امپریالیست را در ذهنیت توده‌های ستم‌دیده "تروریزم" جا می‌زنند و بدینگونه همیار و هم دست اشغالگران گردیده و خواهان شکست جنگ‌های تدافعی علیه اشغالگران اند. نه اشغالگران امپریالیست امریکائی و نه هم شرکا جرمی اش و نه هم رژیم دست‌نشانده و خائنین ملی حق سخن گفتن از جنگ علیه تروریزم و جا زدن جنگ‌های اشغالگرانه به جای "جنگ تدافعی" در افغانستان را ندارند، زیرا امپریالیست‌ها بزرگترین تروریست در سطح جهان اند و بقیه از جمله سرسپردگان به اشغالگران امپریالیست‌اند. جنگ‌شان جنگ اشغالگرانه و ضد انقلابی و ناعادلان است.

تمام مردم ستم‌دیده افغانستان و جهان بخوبی میدانند که امپریالیست‌ها

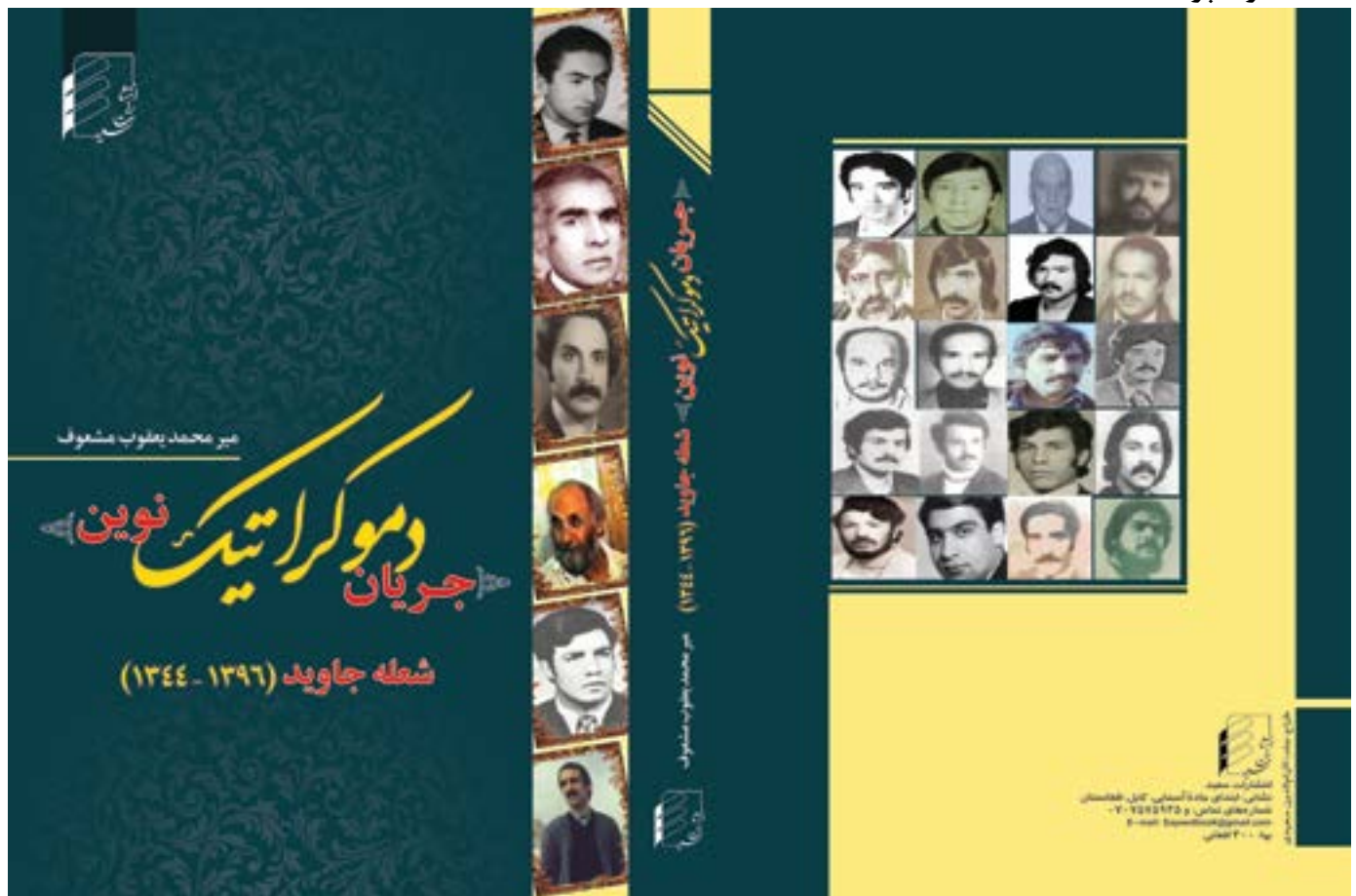
# نقد اولیة

## رونمایی از کتاب «جریان دموکراتیک نوین؛ شعله جاوید»

«جریان دموکراتیک نوین؛ شعله جاوید» عنوان کتابی است که در شهر هرات به تاریخ ۲۵ ثور ۱۳۹۷ خورشیدی از طرف انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان (AISS) در مقر سالون همایش‌های فرهنگی اندیشه، رونمایی گردید.



نویسنده کتاب، آقای میر محمد یعقوب مشعوف است و کتاب خود را در ۳۶۹ صفحه و چهار فصل و یک بخش ضمیمه به دست نشر سپرده است.



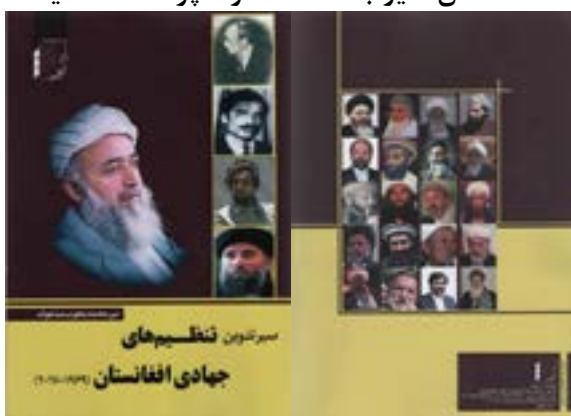
و اجتماعی مردمان کشور را از طریق "بازار آزاد" که همه چیز را در چنبره خود محکم گرفته، مساعد نموده است و چنین نویسندگانی می‌توانند برای نشر افکارشان با تکیه بر شعار "آزادی بیان" از طریق بلندگوهای رژیم پوشالی و از طریق "مطبعه‌های آزاد" دست به اقدام بزنند.

ما نمی‌خواهیم روی "بازار آزاد" یا "مطبعه‌های آزاد" و "رسانه‌های آزاد" بحث کنیم، بلکه تمام تمرکز صحبت ما روی نهادهای ایدئولوژیک - سیاسی کاملاً وابسته به اشغال‌گران امپریالیست است که می‌خواهند از طریق دامن زدن فضای به اصطلاح دموکراسی (دموکراسی کاذبانه اشغال‌گران امپریالیست) شخصیت‌های ملی مردمی و انقلابی جامعه ما را لکه‌دار ساخته و با "اغفال" آنان خدمتی ارزنده به امپریالیست‌های متجاوز و اشغال‌گر انجام می‌دهند.

جای افسوس است که نویسندۀ پرتلاشی مثل آقای مشعوف در دام حيله و تذبذب چنین نهادی می‌افتد و به بهره برداری سیاسی چنین نهادی از کتاب‌شان تن می‌دهد.

"مرکز مطالعات استراتژیک افغانستان" لحظاتی پس از ختم محفل رونمایی کتاب «جریان دموکراتیک نوین؛ شعله جاوید» در صفحه خود با پخش تصاویر رونمایی کتاب، چنین نگاشته است:

آقای مشعوف که قبل برین نیز دو اثر دیگر تحت عنوان «سیر جنبش روشن فکری در افغانستان» و «سیر تکوین تنظیم‌های جهادی افغانستان» نیز به دست نشر سپرده است، آیا



برای یک بار از خود سوال کرده است که چرا این کتاب‌ها از طرف "انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان" به بررسی گرفته نشد و رونمایی نگردید؟ آیا با خود سنجش کرده است که تفاوت رونمایی میان این دو کتاب و کتاب فعلی «شعله جاوید» در کجا نهفته است؟ آیا امکان دارد که دوستان و مشوقین جناب آقای مشعوف که وی را قدم به قدم تا مرحله رونمایی کتاب همراهی کردند، پوسترها توزیع نمودند، کارت دعوت نشر و پخش کردند و رسانه‌ها را تنظیم نموده و رونمایی کتاب ایشان را با انعکاس وسیع رسانه‌ای از طریق تلویزیون خصوصی محلی هرات و وبسایت رسمی "انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان" به زبان‌های فارسی و انگلیسی انعکاس دادند، متوجه این جنبه سیاسی موضوع نشده باشند؟! یقیناً همه این‌ها نشان می‌دهد که دموکراسی کذائی اشغال‌گران امپریالیست از نظر ایشان زمینه‌های رشد به اصطلاح سیاسی، فرهنگی

هرچند زحمات آقای مشعوف از دید حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان قابل تحسین است، اما اثر نوشته شده ایشان قابل نقد و بررسی و موشکافی است. ما کوشش خواهیم کرد نقد و بررسی و موشکافی کتاب ایشان را هر چه زودتر به دست نشر بسپاریم.

اما علی‌العجابه قابل یادآوری است که رونمایی این کتاب از طرف انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان (AISS)، که یک نهاد کاملاً وابسته به اشغال‌گران امپریالیست است و در رأس آن آقای داود مرادیان قرار دارد، قابل تعمق و به بیان روشن‌تر قابل نکوهش است.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان واقعاً متأسف است که نویسندگانی همانند آقای مشعوف که با زحمات زیاد چنین کتابی را پس از یک عمر حیات مبارزاتی مستمر به دست نشر می‌رسانند، توسط چنین نهادها "اغفال" گردند. البته در اینجا صرفاً بحث اغفال سیاسی در میان نیست بلکه نوعی گرایش به سمت دموکراسی کذائی اشغال‌گران امپریالیست و خاینین ملی دست‌نشانده شان در میان است. امکان ندارد که آقای مشعوف از ماهیت "AISS" بی‌خبر باشند و اگر حیثاً بی‌خبر هم باشند، این بی‌خبری ایشان نمی‌تواند توجیه کننده رونمایی کتاب ایشان، آن هم با عنوان درشت «شعله جاوید»، توسط چنین نهادی باشد.

(سه شنبه ۲۵ ثور ۱۳۹۷)

رونمایی از کتاب «جریان دموکراتیک نوین؛ شعله جاوید»





انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان از کتاب آقای میر محمد یعقوب مشعوف، تحت عنوان «جریان دموکراتیک نوین؛ شعله جاوید» با حضور برخی از مقامات دولتی، جامعه مدنی، اساتید دانشگاه و اصحاب رسانه در شهر هرات رونمایی نمود. در این کتاب چگونگی بوجود آمدن، علل ظهور و افول این جریان چپ سیاسی چند دهه گذشته افغانستان، معروف به شعله جاوید را در جامعه افغانستان مورد جستار و واکاوی قرار داده است. هم چنان در این برنامه سخنرانان دیگر نیز در مورد ابعاد سیاسی و علمی کتاب صحبت نموده و از اهمیت آن سخن گفتند.

در پایان برنامه، دیگر اشتراک کنندگان نیز نقطه نظرات و سوالات خود را مطرح کرده و به بحث در مورد ابعاد مسئله پرداختند. این برنامه توسط نمایندگی انستیتوت در حوزه غرب در هرات برگزار گردید. برای آگاهی بیشتر از برنامه های این دفتر به این ایمیل آدرس در تماس شوید: [herat@aiss.af](mailto:herat@aiss.af) «(تاکیدات از ماست)

لینک انترنتی این گزارش قرار ذیل است:

<https://www.facebook.com/AISSAfghanistan/>

<http://www.aiss.af/aiss/enflagship/5af6d70242117>

تمامی این کمک ها به کشورهای چون پولند، چیلی، نیکاراگوا، اروپای شرقی، افریقای جنوبی، برما، چین، تبت، کوریای شمالی و کشورهای بالکان اختصاص می یافت.

پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ با تصویب سومین سند استراتژیک NED، کمک های ویژه ای برای کشورهای دارای جمعیت مسلمان در خاورمیانه و آسیای مرکزی تدارک دیده شد. بودجه این سازمان از ۴۰ میلیون دالر در سال ۲۰۰۴ به ۷۴ میلیون دالر در سال ۲۰۰۶ افزایش یافت، حتی نشریه "شهروند امروز" - از تندترین نشریات وابسته به طیف "اصلاحات"، در یکی از آخرین شماره های خود در باره این بنیاد چنین نوشت:

«در کشورهایی که انقلاب های رنگی صورت گرفته و در کشورهایی که خود را هدف این انقلاب ها می بینند، دولت امریکا یا دست کم نهادهایی در این کشور در آموزش، فعال سازی و سرمایه گذاری انقلاب های رنگی و شبه انقلاب ها نقش دارند.»

در این میان انگشت اشاره بیش از همه به چهار بنیاد معروف: بنیاد سوروس، بنیاد NED، بنیاد ویلسون و بنیاد کارنگی نشانه رفته است.

اهداف NED به این شرح است:

۱ - ترغیب مؤسسات دموکراتیک از طریق برنامه های بخش خصوصی که بتواند دموکراسی نظام امپریالیستی را وجهه مقدس بدهد.

۲ - تسهیل ارتباط و تبادلات میان گروه های غیردولتی و گروه های دموکراتیک در خارج که بخش عظیمی از لیبرال ها و آنارشیست ها را بتواند گرد آورد.

۳ - ارتقای مشارکت غیردولتی در برنامه های آموزشی دموکراسی اشغال گرانه در کشورهای تحت سلطه.

۴ - تقویت فرآیندهای انتخاباتی در تعامل با "نیروهای دموکراتیک بومی" که تسلیم طلبی ملی و طبقاتی را پرورش داده بتوانند.

۵ - تقویت همکاری میان گروه های بخش خصوصی امریکا با گروه هایی در خارج که «وقف ارزش های فرهنگی، مؤسسات و سازمان های متکثر دموکراتیک باشند».

۶ - ترغیب طرح های دموکراسی امریکایی هم گام با منافع ایالات متحده امریکا و گروه هایی که این کمک ها را دریافت می کنند.

هیأت امنای NED شامل فعالان حزبی، نمایندگان کارگران ایالات متحده، اجتماعات تجاری و آموزشی، متخصصان سیاست خارجی و دو عضو کنگره است که به مدت سه سال انتخاب می شوند. تا پیش از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

در بنجا دیده می شود که افتخار رونمایی کتاب به "انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان" نسبت داده شده است. برای این که ماهیت این نهاد سیاسی وابسته به اشغالگران امپریالیست بیش تر مشخص گردد، نیاز است به معرفی آن پردازیم، اما قبل از معرفی آن باید "بنیاد اعانه ملی برای دموکراسی (NED)" و سیر تاریخی آن را بشناسیم.

## بنیاد اعانه ملی برای دموکراسی

{National Endowment for Democracy - NED}

بنیاد اعانه ملی برای دموکراسی با کلمه اختصاری "ان-ای-دی" مسمی است. "بنیاد مطالعه سیاست امریکا" با کمک ۳۰۰ هزار دالری از سوی آژانس توسعه بین المللی (AID) انجام شد و سپس به «برنامه دموکراسی» معروف گشت. "برنامه دموکراسی" طرح تأسیس بنیاد خصوصی و غیرانتفاعی را که همان NED باشد توصیه کرد. قرار بر این شد که NED به مثابه یک بنیاد کمک دهنده عمل کرده و کمک های مالی را به سازمان های خصوصی با هدف ارتقای دموکراسی در خارج توزیع کند.

## انسستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان

{Afghan Institute for Strategic Studies-AISS}

انسستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان (AISS) در اکتبر سال ۲۰۱۰ میلادی تأسیس شد و از آن زمان تا حال به یک نهاد به اصطلاح تحقیقاتی برجسته در افغانستان بدل گردیده است. هدفش ایجاد یک فضای "روشن فکری" برای بررسی مسائل مهم افغانستان در محیط بزرگ تر منطقه‌ی و بین‌المللی خوانده شده و در پی راه اندازی مباحث و گفتگوهای رسانه‌ی و میزگردهای سیاسی و تجمعات مدنی در مورد وقایع افغانستان بوده است.

تا حال این نهاد از طریق اغفال قشر روشن فکر افغانستان، چه کسانی که دارای سن و سالی هستند و چه بخش‌های جوانان اعم از پسران و دختران، را به طرف خود جلب کرده است.

این انسستیتوت ظاهراً یک نهاد تحقیقاتی غیر انتفاعی است یعنی تمویل مالی این نهاد شکل انجوبی دارد. اما پروپوزل‌های ارائه شده از طریق این نهاد بیش تر از طریق سفارت امریکا در کابل طی مراحل می‌گردد و مسئولیت پیش‌برد فعالیت‌های آن را هر چند افراد بلند پایه رژیم پیش می‌برند، اما سرمایه‌گذاری آن توسط اشغال‌گران امپریالیست صورت گرفته و می‌گیرد. اهداف این نهاد بیش تر از طریق پالیسی‌سازی، ترجمه، چاپ کتاب‌ها، آموزش حرفه و فن، فعالیت‌های حمایتی برای بازسازی اشغال‌گرانه افغانستان، سرمایه‌گذاری روی جوانان و تطمیع بلاوقفه آنان حول محور انقیادطلبی از طریق تسهیل هر چه بیش تر منابع مالی و انجوبی که بتواند جوانان را حول این محور بسیج نماید و هم‌چنان روی دست گرفتن یک سلسله تدابیر از قبیل برگزاری همایش‌ها، سیمینارها، کارگاه‌ها (در سطح ملی و بین‌المللی) و تدویر جلسات، برگزاری برنامه‌های آموزشی در امور اجرایی و مدیریت و رهبری،

(... گروه مشاورین:

داکتر رنگین دادفر اسپنتا، رئیس گروه مشاورین (افغانستان)

داکتر بارنت آر. روبین (ایالات متحده آمریکا)

داکتر دیوید سموئل سیدنی (ایالات متحده آمریکا)

داکتر سیما ثمر (افغانستان)

پروفسر شهر بانو تاجبخش (فرانسه)

داکتر رادها کومار (هند)

سفییر کای آیده (ناروی)

پروفسر ونگ جیسی (چین)

احمدنادر نادری (افغانستان...)

با در نظر داشت تاریخچه "انسستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان" به خوبی دیده می‌شود که هدف آن اغفال روشن‌فکران افغانستان و سوء استفاده از آنان در جهت تسلیم‌طلبی ملی و طبقاتی است. این نهاد با تطمیع بلاوقفه، نسل جوان و روشن‌فکر جامعه را به طرف خود جلب می‌نماید و با زهرپراگنی بالای افکار عامه، ذهنیت‌ها را حول محور "دموکراسی"، "مردم سالاری"، "حقوق زنان"، "حکومت‌داری خوب"، "آزادی بیان" و سایر موارد متمرکز می‌کند تا روشن‌فکران افغانستان از مسائل مبارزات ملی و مبارزات خلق‌های ستم‌دیده کشور علیه اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده شان به دور قرار گرفته و سلطه اشغال‌گران امپریالیست بر کشور و قدرت پوشالی رژیم دست‌نشانده

تأسیس برنامه اهدای جوایز سالانه برای جوانان و نوجوانان و شخصیت‌های مهم بین‌المللی که دیدگاه‌شان منطبق بر خط و مشی اشغال‌گران و توجیه استراتژی تجاوزکارانه امپریالیستی باشد و هم‌چنان ادغام شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های نو و ایجاد شبکه‌های جدید رادیوها و تلویزیون‌های خصوصی و تشویق چنین رسانه‌ها برای دامن زدن افکار عامه در جهت نیل به اهداف اشغال‌گرانه و تجاوزکارانه‌ای که بتوانند ازین طریق ذهنیت عامه را حول محور "دموکراسی"، "مردم سالاری"، "آزادی بیان"، "حکومت‌داری خوب" و "آزادی زنان" متمرکز نموده و مشروعیت حضور اشغال‌گرانه‌شان را توجیه نمایند، پیش برده می‌شود.

در بخشی از گزارش تحقیقاتی انسستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان در مورد گزارش برگزاری ششمین همایش بین‌المللی «گفتگوهای امنیتی هرات» با عنوان «آینده دولت‌های ملی» مؤرخ ۲۱ - ۲۲ میزان ۱۳۹۶ چنین آمده است:



«ساحات تحقیق:

انسستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان پیرامون طیفی گسترده از مسایل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کار پژوهشی انجام می‌دهد. در حال حاضر تحقیقات ما در برگیرنده این ساحات می‌باشد: روند دیموکراتیک دولت‌سازی، امنیت ملی، انکشاف پایدار اقتصادی، هم‌کاری‌ها و ادغام منطقه‌ی، هم‌کاری استراتژیک افغانستان - ایالات متحده آمریکا / غرب، احیای اندیشه اسلامی، و تجلیل از خراسان (ملی / ادغام فرهنگی - منطقه‌ی / بازتولید)»

در ادامه، گروه مشاورین چنین به معرفی گرفته شده است:

نمونه‌اش عدم شرکت وسیع مردم در انتخابات سال ۱۳۹۷ است که کمیسیون مستقل انتخابات در پی ثبت نام رأی دهندگان واجد شرایط است، اما اکثریت عظیمی از واجدین شرایط از شرکت درین پروسه ابا می‌ورزند و به پای ثبت نام در چنین انتخاباتی نمی‌روند.

کذائی شان جمع آوری نموده و شکل و شمایل رژیم دست‌نشانده شان را ظاهراً و جهه ملی بدهند و چهره اش را با رنگ و لعاب "دولت مستقل" بیارایند.

اما اکثریت قریب به اتفاق توده‌های ستم‌دیده جامعه ما دیگر به ماهیت رژیم پوشالی پی برده‌اند و پی برده‌اند که این رژیم از اساس و بنیاد سست و بی‌بنیاد بوده و پوشالی است.

اشغال‌گران امپریالیست بر آن چند صباحی بیش‌تر به عمر ننگین شان ادامه دهند.

اشغال‌گران امپریالیست از همان ابتدای تهاجم و لشکرکشی شان به افغانستان هدف‌مندانه و نقشه‌مندانه به پیش رفته‌اند و توانسته‌اند طیفی از روشنفکران را حول محور دموکراسی

این هم تصاویری که وبسایت انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان به دست نشر سپرده است:



## تصاویری از ملاقات جنرال امریکایی با داود مرادیان



## د افغانستان د کمونیسټ (مائوئیست) گوند

## د دویمې شمیرې سیمه ایزی کمیټې د بنسټې واحد مسؤل د مړینې په مناسبت

سره ترڅو غونډو وروسته دخپلو ملگرو سره په گډه د افغانستان د کمونیسټ (مائوئیست) گوند سره یوځای شواو هغه د یوې اولسوالۍ د سیمه ایزی کمیټې د دویمې شمیرې بنسټې واحد مسؤلیت په غاړه واخیست او دخپل ژوند تر وروستۍ شیبو پورې پرهمدی مسؤلیت باندې کلک پاتی شو.

ملگرې (ق.س.م) د افغانستان د کمونیسټ (مائوئیست) گوند د غړیتوب په موده کې د گوند د ایدولوژیک سیاسي او تشکیلاتي ټینګښت لپاره نه ستړی کیدونکی هڅی وکړی. هغه د افغانستان د کمونیسټ (مائوئیست) گوند اسناد په څیر سره ولوستل او همدا رنگه د گوند د ټینګښت لپاره ئې بی دریغه هڅه او زیار ویوست او یو شمیر ځوانان یې خپل پر شاوخوا را غونډ کړل.

ملگرو: دملگرې (ق.س.م) د مړینې خواشیني او غم پخپل مبارزاتي پیا ورتوب بدل کړو او دهغه خاطر د یو انقلابي مائوئیست په توګه ژوندۍ او تل پاتی وساتو.

یادیی په درنښت اولاره یی له ملگروډک وی.

د افغانستان د کمونیسټ

(مائوئیست) گوند مرکزی کمیټه

د مرغومی ۲۸ لمریز کال ۱۳۹۶

(د جنوري ۱۸ عیسوی کال ۲۰۱۸)

ملگرې (ق.س.م) د زده کونکیتوب په کلونو کې دنوی ډیموکراتیک دفعا لپنوخه وو چه د زده کړی په بهیرکی دغواپی د اوومی نیټی د کودتا چیانو له خوا دوه ځلی بندی شو. خو له هغه څخه یی کوم سند لاس ته را نووړ نو بیرته خوشی شو.

ملگرې (ق.س.م) په لمریز کال ۱۳۵۸ کی د افغانستان دخپلواکی غوښتونکی سازمان (ساما) سره یوځای شو او دپوهنتون د زده کړی په پای کی خپل زیږون ځای ته ستون شو. ملگرې (ق.س.م) په لمریز کال ۱۳۵۹ کی دخو ښوونکو سره یوځای د(ښونکو جهی) بنسټ کینښود او د روسی سوسیال امپریالیزم او د هغوی دلاسپوڅی رژیم په وړاندی د مقاومت جګړه پیل کړه او د ( ساما ) تر پاشلو پوری یی دا جبهه توده ساتلی وه او په ډیر میړانه یی د وطن په دفاع لاس پوری کړ. هغه د وطن په دفاع کی پوخ شوی وو او د ساما د پاشلو سره نا هیلی نشو او دوطن ددفاع په خاطر دفراه ولایت د(سرخاش) دنظامی جهی سره چه دافغانستان دژغورلو سازمان (رهایی) پوری اړه درلود سره یوځای شو او دنجیب د رژیم تر نسکوریدو پوری دوطن په دفاع بوخت وو.

هغه هیڅکله هیواد پرینښود. په لمریز کال ۱۳۷۹ کی د شعله ای توب او دطالبانو درژیم پرضد داسنادو خپرولو په جرم دطالبانو له خوا ونیول شو، او د کندهار وبندی خانې ته ولېږدول شو. او دطالبانو داسلامی امارت تر پرځیدلو پوری په بندی خانې کی پاتی شو. دطالبانو داسلامی امارت تر پرځیدلو وروسته دکندهار له بندی خانې څخه خوشی او خپل زیږون ځای ته راستون شو.

ملگرې (ق.س.م) دحامدکرزی د پوښالی رژیم ترجوړیدو وروسته دخپلو نورو انډیوالانو سره یوځای درهایي سازمان دتسلیم طلبۍ او انجوبو بازي په مخالفت کی ودريدل او دافغانستان کمونیسټ (مائوئیست) گوند ددویمۍ کنگری وروسته، د افغانستان و کمونیسټ (مائوئیست) گوند ته را وبلل شو او دگوند داسنادو ترلوستلو اوگوندی ملگرو

د افغانستان د کمونیسټ (مائوئیست) گوند مرکزی کمیټه په ډیرخواشینۍ سره دافغانستان د کمونیسټ (مائوئیست) گوند د غړی او دیوې اولسوالۍ د دویمې شمیرې د سیمه ایزی کمیټې مسؤل ملگرې (ق.س.م) د مړینې له کبله دافغانستان د کمونیسټ (مائوئیست) گوند ټولو کدرونو - غړو او هوادارانو او دافغانستان نورو مائوئیستانو او دنړۍ د نورو هیوادونو مائوئیست گوندونو او سازمانونو ته خبر ورکوی چه ملگرې (ق.س.م) د جنوري په دوولسمه کال ۲۰۱۸ د ۶۱ کلونو په عمر سترگی لدی نړې څخه پټی کړی .

اوس دا مبارز او انقلابی ملگرې نور زمونږ په منځ کی نسته خو دهغه یاد او خاطرې دگوند د غړو په منځ کی او دهیواد د نورو انقلابیونو په منځ کی چه لده سره یی پیژاندکلوی لرله تل به پاتی وی. ملگرې (ق.س.م) دسرطان د ناروغې سره ډگری ووهلي خو هیڅکله یی خبل مبارزاتی دندی او مسؤلیتونه هیر نکړ او دخپل ژوند تر وروستې سلکې پوری د انقلابی مبارزو په مورچل کی پاتی شو. ملگرې (ق.س.م) دخپلی ناروغې په وروستی دوو میاشتوکی ډیر کمزورې شوی وو خو سربیره پر هغه خپل مبارزاتي مسؤلیتونو ته ژمن وو هسی چه د لیندی داوومی نیټی د انځورونو په لیدو ډیر خوشحاله شو او خو پوستری یی په تخرگ کی ونیول ترڅو خودانی خپلو ملگرو ته ورسوی.

ملگرې (ق.س.م) د لمریز کال ۱۳۳۵ په یوه کارگری خواری کښ کورنې کی سترگی دی نړې ته روئی کړی. خپل لمړنې، منځنی، لیسسه او پوهنتون زده کړی یی په بری سره سرته ورسولی.

## غار ت و چپاول آب‌های زیر زمینی توسط بخش خصوصی

### و

### درماندگی مردم ازین ناحیه

افغانستان کشوری است محاط به خشکه با منابع سرشار آب و ذخایر غنی برف و یخ در ارتفاعات و مراتع کوهستانی و این ذخایر باعث می‌گردد که آبهای جاری از کوهستان‌های این کشور پس از عبور و سایکل چرخشی از خاک افغانستان به کشورهای همسایه ایران و پاکستان جاری شود.

ظرفیت آبی سالانه افغانستان از بابت آب‌های سطحی معادل ۵۷ میلیارد مترمکعب در سال به شرح ذیل است:

- ۲۲ میلیارد مترمکعب در حوزه پنج آمو،
- ۲۰،۷۶ میلیارد مترمکعب حوزه کابل،
- ۹،۳۰ میلیارد مترمکعب حوزه هلمند،
- ۳،۰۶ میلیارد مترمکعب حوزه هریرود - مرغاب
- ۱،۸۸ میلیارد مترمکعب حوزه شمال کشور



افغانستان به دلیل نداشتن سد و بندهای کافی برای ذخیره و مهار کردن این آبها نمی تواند سالانه بیش از ۳۰ الی ۳۵ درصد آب های جاری کشور را مورد بهره برداری به مقاصد کشت و زراعت و یا آب آشامیدنی قرار دهد و ۶۵ تا ۷۰ درصد آب های کشور به بیرون از مرزها سرازیر میگردد.

علاوه بر بخش کشاورزی، بحران آب آشامیدنی در بسیاری از نقاط کشور نیز مشهود است. خصوصا بسیاری از مناطق کابل بعنوان پایتخت افغانستان که جمعیتی بالغ بر پنج میلیون نفر را در خود جای داده است از مدتی بدینسو به کمبود آب آشامیدنی شیرین مواجه گردیده اند. شهری که فاقد سیستم لوله کشی آب صحیحی برای شهروندان است. شهری که مردم برای تامین آب آشامیدنی شان به حفر بی رویه چاه ها روی آورده اند. شهری که با وجود حفر چاه ها باز هم سالانه شاهد افت سطح آب های زیرزمینی است و مردم به کم آبی شدیدی ازین زاویه مواجه اند. همکنون حدود دو میلیون و دوصدهزار تن از شهروندان کابل به مشکل کم آبی شدید روبرو می باشند و آب آشامیدنی شان توسط تانکرها از یک گوشه شهر به گوشه دیگر تامین میگردد و دولت دست نشانده تا حال نتوانسته این مشکل کم آبی شهروندان را حل نماید.



ریاست آبرسانی کابل نیز قادر به حل این معضل نبوده است. این ریاست صرفا توانسته برای ۵۲ هزار باشند کابل، آب صحیح تهیه نماید. ضمنا شهر کابل فاقد سیستم کانالیزاسیون شهری است و سیستم منظم تخلیه زباله ها و انتقال آن بصورت درست و اصولی انجام نمی گیرد. کابل شهری است که در سال های اخیر بدون پلان و برنامه رشد کرده و از همه مهمتر دسترسی مردم این شهر به آب پاک آشامیدنی بزرگترین دغدغه روز این جمعیت را تشکیل داده است.

کارخانه جات صنعتی نیز در شهر کابل با اطراح مواد فاضلاب خویش در مسیر آب های سطحی باعث آلوده شدن این آب ها و همچنان آلوده شدن آب های زیرزمینی کابل گردیده اند. حفر سرسام آور چاه های عمیق و نیمه عمیق بدون در نظر داشت اینکه چه اثرات سوء میتواند بر افت آب های زیرزمینی و تخریب طبقات لایه های خاک داشته باشند کماکان از طرف کارخانه داران و سرمایه گذاران و تجار شهرک صنعتی کابل ادامه دارد.

دولت دست نشانده امپریالیست های اشغالگر که جزء منافع خود و اربابان اشغالگرشان به چیز دیگری فکر نمی کنند در برابر این مشکل حاد مردمان شهر کابل همچنان مهر سکوت بر لب زده اند.

محیط زیست در شهر کابل دستخوش بحران عمیقی است. دلیل آن دخالت غیر علمی، دستکاری بهره وری نامعقول و تخریب سودجویانه سرمایه گذاران دلال و کمپرادوری که سرمایه هایشان با سرمایه های امپریالیستی و صنعتی و بانکی ادغام گردیده و هیچ منفعت ملی در پی ندارند، است.

آینده ای که میتوان با چنین سیر حرکتی در شهر کابل ترسیم نمود، نه تنها پایین افتادن سطح آب های زیرزمینی بلکه آینده ای با آلودگی های فراوان آب های

سطحی، آلودگی هوا، آلودگی صوتی و تغییر ترکیب طبیعی اتمسفر با گازات کارخانه جات، فرسایش خاک ها و تخریب لایه های طبقات متفاوت خاک و مسدود شدن چشمه ها، غنات ها و چاه های سطحی، نابودی پوشش گیاهی و آلودگی های پس مانده از مواد کیمیایی و رادیو اکتیو، آلودگی از اثر تشعشعات لیزری و غیره قابل پیش بینی است.

ما در تعریف آلودگی چنین عنوان میکنیم:

"موادی که در نتیجه فعالیت های انسانی به مقادیر بیش از میزان طبیعی در محیط پدیدار شود و بر محیط زندگی او یا هر چیز ارزشمند دیگری درین محیط اثر مخرب باقی بگذارد آلودگی نامیده میشود."

و اما منابع آلودگی چه میتواند باشد؟

منبع آلودگی اهمیت قطعی بر روند زیست انسان ها و حیوانات دارد. زیرا عموما این حرف منطقی است که آلودگی را در سرچشمه آن باید از میان برد.

برای از میان بردن ریشه های آلودگی قبل از همه باید به مسائل کیمیای محیط زیستی توجه نمود، زیرا «طیف وسیعی از دانش وجود دارد که باید درکی عمومی از آنها داشته باشیم چونکه قرار است ما بر این امور رهبری نماییم.» ( آثار منتخب مائو - جلد پنجم - صفحه ۵۲۸ - رساله تحت عنوان « در ترویج انقلاب فعال باشیم - ۱۹ اکتوبر ۱۹۵۷ »)

کیمیای محیط زیستی به شاخص های متعدد هایدروسفر، لیتوسفر، اتمسفر و بیوسفر تقسیم گردیده که تمامی مواد مصرفی از مواد موجود در

همانطوری که در بالا اشاره کردیم، بخشی از آلودگی آب‌های سطحی و زیرزمینی شهر کابل از اثر اطراح مواد فاضلاب کارخانه‌جات صنعتی و پایین افتادن سطح آب‌های زیرزمینی از اثر حفر بی رویه چاه‌های عمیق و نیمه عمیق به نفع کارخانه‌جات شهرک صنعتی کابل به بار آمده است. این کارخانه‌جات با انحصار آب‌های زیرزمینی به نفع خود و آلوده کردن آب‌های سطحی، زمینه امرار حیات را برای پنج میلیون نفوس کابل به مشکل مواجه ساخته اند که روز تا روز زمینه امکان حیات را برای مردمان کارگر، مامور و دست‌فروش کابل ضیق‌تر و ضیق‌تر می‌سازند.

**اتمسفیر:** مجموعه‌ای از گازهاست که زمین را احاطه کرده است. اتمسفیر بر حسب ارتفاع به محدوده‌های مختلفی تقسیم می‌شود و سرشت کیمیایی اتمسفیر با تغییر ارتفاع، میزان دریافت تابش‌های خورشیدی، بار آلودگی و عوامل دیگر تغییرات زیادی را نشان میدهد.

**بیوسفیر:** دربرگیرنده ارگانیزم‌های زنده و محیطی است که بلا واسطه آن‌ها را در بر میگیرد. بیوسفیر به شدت تحت تاثیر ماهیت کیمیایی محیط پیرامون است.

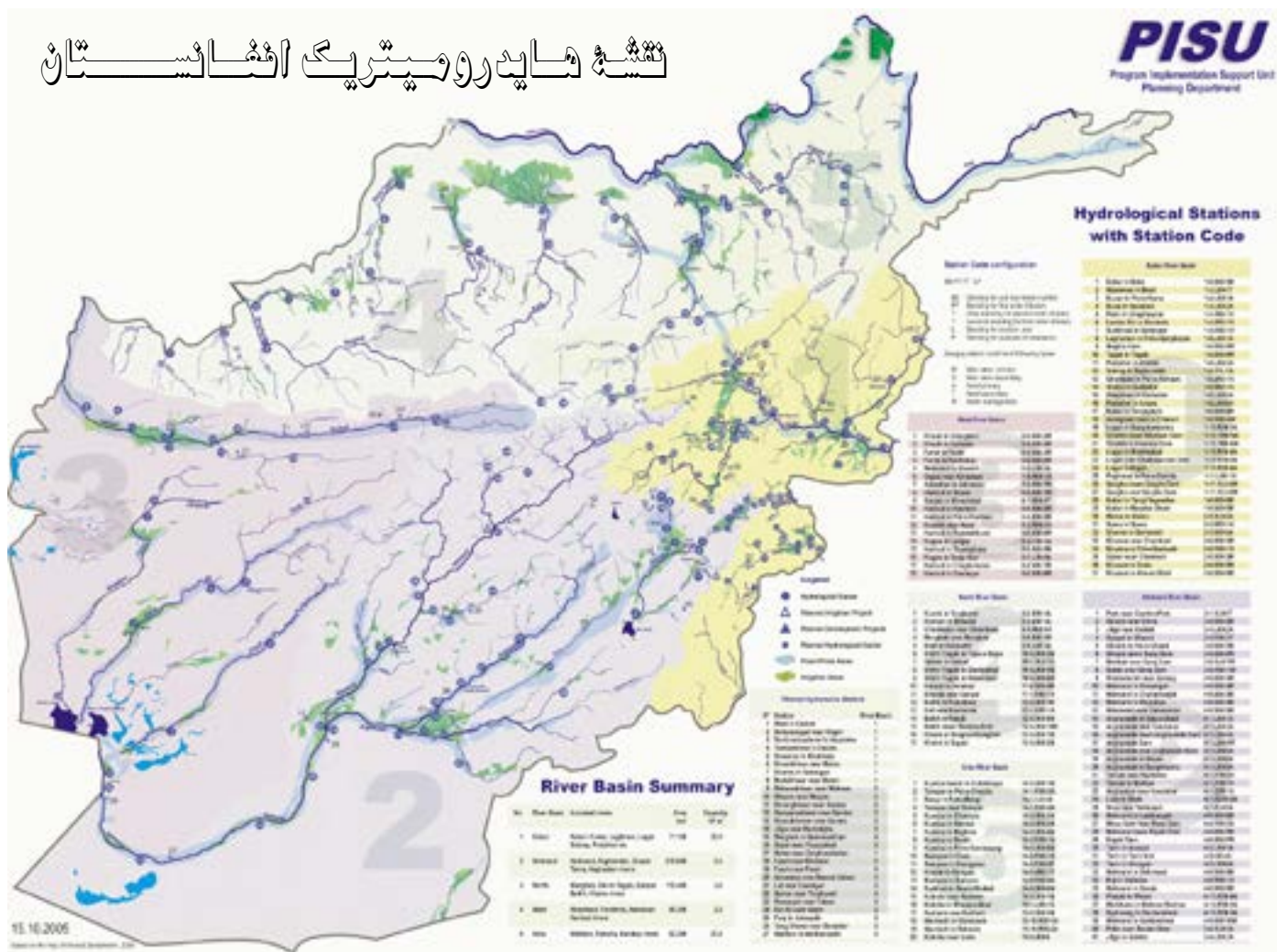
تعاریف علمی فوق هایدروسفیر را بعنوان بخشی از کیمیای محیط زیست به ما می‌شناساند که تمرکز اصلی آن روی منابع متفاوت آب است و ما میخواهیم به نحوه آلودگی آب‌های سطحی و زیرزمینی در سطح شهر کابل پردازیم.

لایه‌های بیرونی پیوسته زمین تا آیون‌های پایدار موجود در بخش‌های فوقانی اتمسفیر زمین را میتوان در یکی ازین شاخص‌ها یافت.

**هایدروسفیر:** شامل شکل‌های گوناگون آب، اقیانوس‌ها، دریاچه‌ها، نهرها، آبگیرهای مصنوعی، یخچال‌ها، توده‌های برف و آب‌های زیرزمینی است.

**لیتوسفیر:** خاک قسمت‌های بیرونی بخش جامد کره زمین است که بیشتر به مواد معدنی موجود در پوسته زمین و آمیزه‌های پیچیده و گوناگون مواد معدنی، مواد عضوی و آب و هوایی که با خاک در تماس است گفته میشود.

## نقشه هایدروسفیریک افغانستان



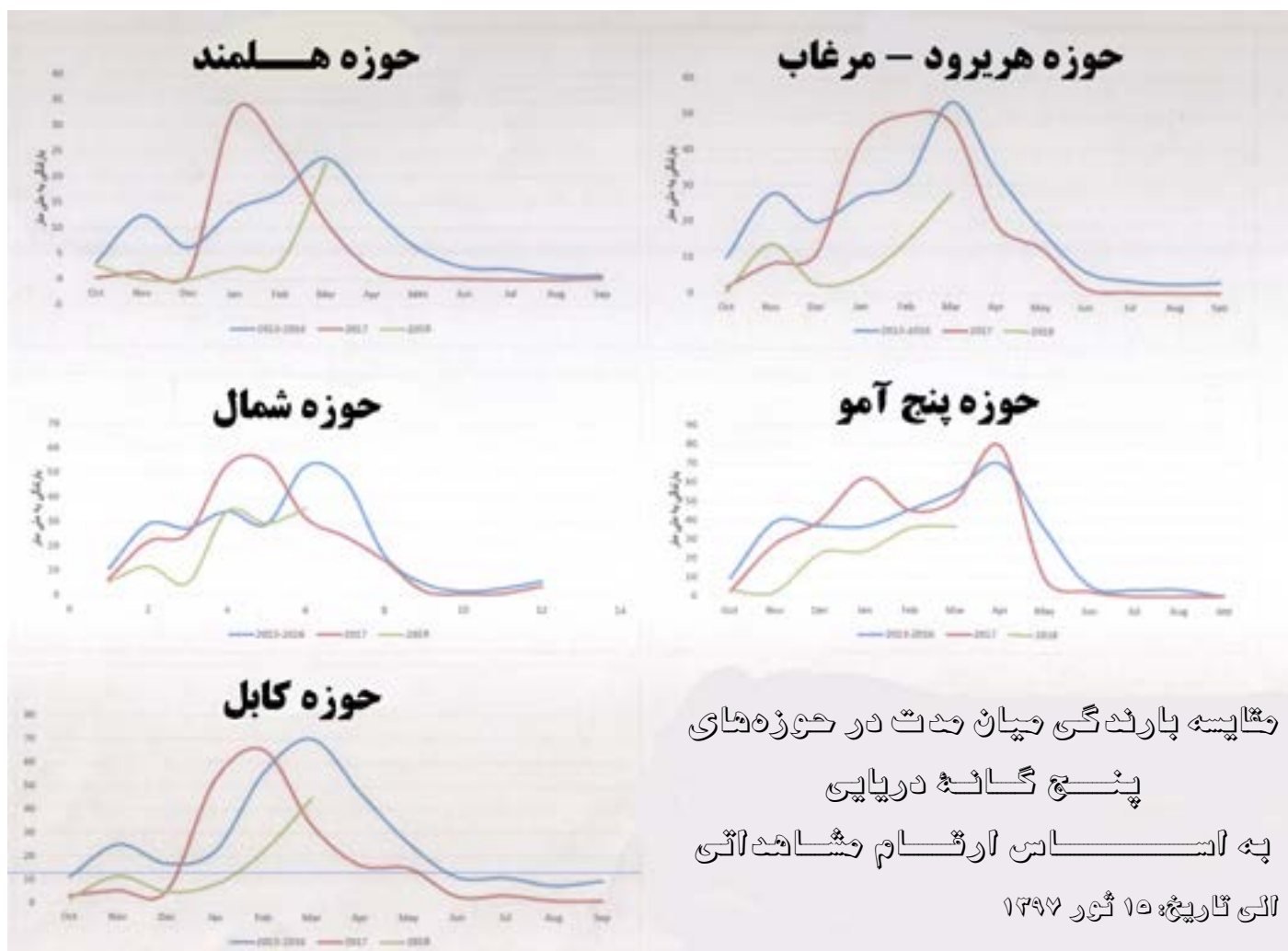


دولت دست‌نشانده امپریالیست های اشغالگر که جز منافع خود و حامیان امپریالیست خویش به چیز دیگری نمی‌اندیشند، در برابر این مشکل مردم همچنان مهر سکوت بر لب دارند. علت این سکوت و جمود طوری که در مقالات قبلی این شماره نیز تذکر رفته است، اولاً بی‌صلاحیت بودن و بی‌ارادگی دولت نوکر تبار و نوکرمنش غنی و عبدالله است که به اشاره و اقدام مقامات امپریالیستی عرض وجود نموده و بر مبنای منافع شان تداوم حیات دارند و ثانیاً قانون اساسی تدارک دیده و توشیح شده توسط مقامات امپریالیستی مانند (خلیلزاد + حامد کرزی + صبغت‌الله...) و دیگر مهره‌های امپریالیستی زمینه غارت‌گری هرچه بیشتر توسط تشبثات خصوصی مساعد گردیده است.

این ماده "بازار آزاد" را رکن اصلی فعالیت‌های بخش خصوصی یا همین چپاول‌گران (داخلی + بین‌المللی) قرار داده است. کارخانه‌جات صنعتی نیز با استفاده از همین اختیارات داده شده توسط ماده دهم قانون اساسی رژیم دست‌نشانده، زمینه افزایش سرسام آور سرمایه‌های کمپرادوری خویش و آلوده‌سازی آب‌های سطحی و زیرزمینی از طریق اطراح مواد فاضلاب را به بار آورده اند. با اطراح مواد فاضلاب کارخانه‌جات صنعتی و حفر بی‌رویه چاه‌های عمیق و نیمه عمیق به نفع این کارخانه‌جات و هم‌زمان با کاهش ۴۸ درصدی میزان بارندگی تا ماه ثور ۱۳۹۷ سبب گردیده سطح آب‌های زیرزمینی پایین بیافتد و اهالی شهرنشین کابل از آب آشامیدنی شیرین بی بهره بمانند. (گراف مقایسه بارندگی؛ تصویر ذیل)

دلیل انحصارگرایی کارخانه‌جات در ماده (دهم) قانون اساسی رژیم دست‌نشانده، نهفته است. در حقیقت امر زمینه خفک کردن بیش از سی میلیون انسان بی‌خبر جامعه افغانی به دست یک مشت چپاول‌گر از طریق قانون اساسی رژیم دست‌نشانده مهیا شده است. ماده دهم قانون اساسی ساخته و پرداخته اشغالگران و رژیم دست‌نشانده چنین صراحت یافته است:

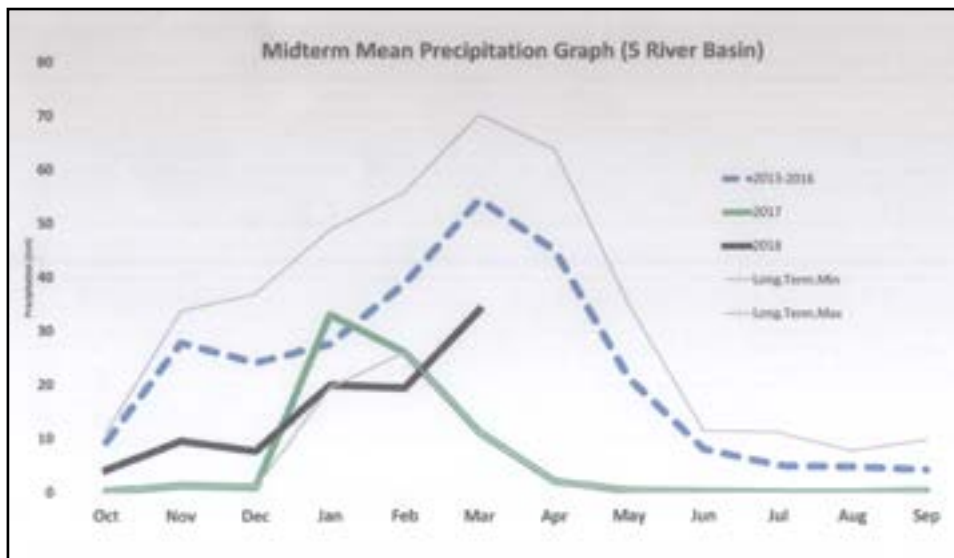
«ماده دهم: دولت، سرمایه گذاری‌ها و تشبثات خصوصی را مبتنی بر نظام اقتصاد بازار، مطابق به احکام قانون، تشویق، حمایت و مصوونیت آن‌ها را تضمین می‌نمایند.»



رژیم دست نشانده نیز به تاسی از قانون اساسی ساخته و پرداخته اشغالگران امپریالیست طبق ماده دهم قانون اساسی خویش پشت سر این انحصارگرایی سرمایه داران کمپرادور از طریق صدور مجوز بازار آزاد در تقویت سیستم بازار آزاد ایستاده است. امروزه دیده می‌شود که پس از حدود شانزده سال از اشغال افغانستان کارد از استخوان مردم ستمدیده و دربند این کشور نیز گذشته است و مشکل کم آبی شدید در شهر کابل که ناشی از عوامل برشمرده در فوق مشهود گردیده نیز بخشی از انحصارگرایی سرمایه داران کمپرادور و وابسته به شمار می‌رود. اگر بخواهیم به تمام زوایای فقر، محرومیت، بیکاری، گرسنگی، آوارگی، دربدری‌های ممتد میلیون‌ها هموطن خود اشاره نماییم، همه و همه ریشه در حالت مستعمراتی - نیمه فئودالی افغانستان و حاکمیت دست نشانده و مزدور امپریالیست‌ها دارد.

جای تاسف این است که به جز حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، هیچکدام از تئوری پردازان و مدعیان آزادی، استتقلال و عدالت اجتماعی به موضعگیری‌های قاطع علیه اهداف غارتگرانه امپریالیست‌های اشغالگر نپرداخته‌اند.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان از ابتدای پروسه و پروژه طرح حکومت موقت (بن) بطور واضح و آشکارا موضعگیری قاطعانه خود را علیه اهداف غارتگرانه امپریالیست‌های اشغالگر در نشرات و سایت شعله



### مقایسه بارندگی میان مدت در حوزه های دریایی پنج گانه

ضمناً عوامل دیگری نیز که باعث کاهش مقدار آب‌های زیرزمینی در شهر کابل گردیده قرار ذیل می‌توان دسته بندی نمود:

- 1- از بین رفتن اراضی تحت آبیاری و باغ‌ها و تبدیل شدن این اراضی به ساحات مسکونی
- 2- از بین رفتن کول‌های (قول‌ها) آب و چمن زارها
- 3- افزایش روز افزون ساحات غیر قابل نفوذ (اعمار تعمیرهای کانکریتی)
- 4- افزایش نفوس و ضعف مدیریت اجتماعی
- 5- خشکسالی‌های متواتر و تغییرات اقلیمی
- 6- کاهش قشر نباتی و بته زارها در حوالی شهر کابل
- 7- عدم صرفه جویی در مصرف و نحوه استفاده موثر از آب‌های زیرزمینی

این عوامل نیز به نوبه خود باعث می‌گردند که طبقات آبدار زمین (آکوفر) به صورت تدریجی تخلیه گردیده، خشک شده و سطح آب‌های زیرزمینی پایین بیافتد.

انحصارگرایی سرمایه‌داران کمپرادور، دلال و وابسته‌ای که سرمایه‌هایشان با سرمایه‌های بانکی و صنعتی ادغام گردیده و در پیوند تنگاتنگ اهداف غارتگرانه اشغالگران امپریالیست قرار می‌گیرند، نمیتوانند جزء منافع خود و با داران اشغالگر امپریالیست‌شان به چیز دیگر فکر کنند. آنان فقط به سود جوئی، منفعت مالی و رشد سرسام آور سرمایه‌های خویش متمرکز هستند نه به منافع اولیای مردمان کشور.

امکان حیات را برای اکثریت قریب به اتفاق مردمان کشور به مشکل مواجه ساخته است و می‌رود تا عمق این فاجعه را روز به روز بیشتر از قبل ساخته و زمینه امکان حیات را برای مردمان کارگر، مامور، دست فروش و غیره اقشار و طبقات اجتماعی ضیق تر و ضیق تر بسازد.

من از بلندای این نشریه با رفع مسئولیت وجدانی خویش به مردمان فقیر، کارگر و کسبه‌کاران خرده پای هموطنم و تمامی مردمان در منجلا ب افتاده ستم امپریالیستی ندا سر می‌دهم و می‌گویم که با مدارا و ستم‌پذیری نمی‌توان جلو استبداد و استثمار طبقات حاکمه (مولود بطن امپریالیزم) را گرفت.

به قول شاعر معروف علامه بلخی :

جوانان در قلم رنگ شفا نیست!

دوای درد استبداد خون است.

پس بی‌ایید برای تدارک و برپایی جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی بیش از آنکه از ما کاری بر نیاید، بدور هم جمع گردیم و با اخراج امپریالیست‌های اشغالگر از کشور و سقوط حکومت دست‌نشانده و با برپائی حکومت دموکراتیک نوین، دست‌بخش خصوصی را از حلقوم مردم درخون غنوده خویش جدا ساخته و تهداب حاکمیت ملی مردمی و انقلابی را اساس و بنیان گذاریم.

به امید چنین روزی!

فرهاد - ۲۴ ثور ۱۳۹۷

جاوید به طور واضح و آشکار به دست‌نشر سپرده و دایما هوشدار می‌دهد که برای بیرون شدن از چنین وضعیت باید برای تدارک و برپائی جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی دست‌نشانده اقدام کرد. بدون تدارک چنین جنگی امکان‌رهای کشور و مردمان کشور از چنگال امپریالیزم لجام‌گسیخته آمریکا و متحدین بین‌المللی‌شان ممکن و میسر نخواهد بود.

بازار آزاد رکن اصلی بخش خصوصی سازی یعنی زائیده دامان پست امپریالیست‌ها چنان شاه‌رگ‌های حیاتی مردمان کشور را در چنگال صبحانه خویش گرفته است که زمینه

## پیام تسلیت

### اتحادیه پناهندگان ملی و دموکرات‌های مقیم اتریش (حریت)

با خبر درگذشت رفیق و هم‌رزم انقلابیون (ق.س.م)، اعضای اتحادیه پناهندگان ملی و دموکرات‌های مقیم اتریش (حریت) در یک گردهمایی اضطراری تأثرات عمیق خود را ابراز داشتند و اشاره بر اینکه چون از آوان تأسیس سازمان جوانان انقلابی و درگذشت انسان‌های رزمنده و انقلابی، هیچ‌گونه آثاری به‌دسترس ما باقی نیست و یا هم اگر باقی‌است خیلی کم و غبارآلود است، ولی با درگذشت این رفیق فعال و رزمنده، نیروهای آزادی‌بخش - ملی و انقلابی، بل‌الخاصه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان سعی ورزند تا داشته‌های تئوریک و نظرات انقلابی این رفیق و آن‌هایی که پس از آن در می‌گذرند، قبل از وفاتشان به‌دست داشته باشند تا باشد که در آینده با تأکید به اعمال انقلابی آن‌ها و تکیه بر اسناد به‌جاگذاشته‌شان در راه ادامه و گسترش نیروی جوان ما کمکی باشد و جلایش این دُرهای گرانبها مثال زنده در راه تحرک بیشتر تبلیغاتی و انقلابیون جوان ما گردد.

اینک اتحادیه ضمن ابراز عمیق‌ترین تأثرات خود تأکید دارد که در حالت تبلیغاتی و ابراز نظرات انقلابی، بر جانبازی این عزیزان به‌عنوان چراغ روشن راه آینده، تکیه داشته باشد.

هر آنچه که رفقای ما در پخش اعلامیه درگذشت رفیق ما (ق.س.م) و با تأکید از اعمال انقلابی این رفیق اشاراتی داشتند، ما در تأیید از توصیف رفقای حزب کمونیست (مائوئیست) ایمان کامل داریم. می‌دانیم که غم و اندوه درگذشت این رفیق، سایه شومی را بر روحیات رفقای ما بجا گذاشته، ولی تلاش بر این خواهد بود تا این غم و اندوه را به نیروی انقلابی مبدل سازیم و خود را برای مبارزه و تحمل رسیدن به یک استراتژی، انقلاب توده‌یی و استقرار حکومت کارگری آماده سازیم.

یادش گرامی و روند انقلابی‌اش مشعل راه ما باد!

«اتحادیه پناهندگان ملی و دموکرات‌های مقیم اتریش (حریت)»

22/1/2018

## پیام تسلیت به مناسبت درگذشت رفیق ق.س.م

رفقای محترم!

خبر درگذشت رفیق (ق.س.م) ما را به شدت تکان داد و اندوهگین ساخت. ما درگذشت این رفیق همیشه در سنگر را برای تمام اعضای حزب، هوداران آن و جنبش مائوسستی کشور و جهان و همچنان اعضای خانواده این رفیق از دست رفته تسلیت می‌گوییم. از این رو عمیقاً با شما احساس همدردی و غم‌شریکی می‌کنیم.

آری در مقطعی که مردم افغانستان زیر ستم اشغالگران و دست‌نشانندگان آن‌ها شدیداً خورد و خمیر می‌شوند، تسلیم‌طلبی ملی-طبقاتی با انواع انحرافات از چپ‌وراست در کشور بی‌داد می‌کند و خیانت ملی هم جزوی از افتخارات ملی قلمداد می‌گردد، با در نظر داشت چنین شرایط درگذشت نابه‌هنگام همچون رفیق متعهد و انقلابی که تجربه جنگ مقاومت ضد سوسیال‌امپریالیستی و مبارزه با انواع انحرافات سیاسی-ایدئولوژیک جزوی از کارنامه مبارزاتی‌اش بوده است واقعاً برای حزب و مردم ستم‌دیده کشور ما خبر غم‌انگیز و ضایعه جبران‌ناپذیر است.

بنابر آن امیدواریم که رفقای ما در تمام سطوح به‌ناچار با مرگ این رفیق کنار آیند تا غم و اندوه درگذشت وی به مبارزه پرشور و عظیم انقلابی تبدیل گردد. مرگ مسلم است، گرچند که سبک و سنگین است، ولی مرگ این چنین افراد «که پر قو نیست، کوه است و گران سنگ است».

به هر حال، یاد او گرامی و راه سرخش پررهر و و خروشان باد!

«هوداران ح ک (م) ا»

۲۳ جنوری ۲۰۱۷م

اتریش

## صحبت با خوانندگان

مقاله مختصر ذیل توسط یکی از خوانندگان "شعله جاوید" برای نشر در "جریده" ارسال شده است. "هیئت تحریر شعله جاوید" نه تنها از این حرکت مبارزاتی خواننده علاقمند استقبال می‌نماید، بلکه امیدوار است که سایر خوانندگان "جریده" نیز باب مکاتبه فعال با ما را باز نمایند و در ضمن مقالات، گزارشات، اخبار و تحلیل‌های شان را به خاطر نشر برای ما بفرستند. ما مطالب ارسالی خوانندگان را، در صورتی که با پالیسی نشراتی "جریده" متناقض نباشد، در بخش ویژه "صحبت با خوانندگان" منتشر می‌نماییم و در عین حال در هر مورد مشخصی که با بعضی از نظرات مندرج در اسناد ارسالی خوانندگان موافق نباشیم، نظرات خود را ارائه خواهیم کرد. بدین طریق خواهیم توانست سلسله‌ای از مباحثات سازنده میان "شعله جاوید" و خوانندگان آن را پیش ببریم.

"هیئت تحریر شعله جاوید"

## گوشه‌هایی از وضعیت تهاجم سرمایه‌های دلال در جامعه ما



شاهی مطلقه - مشروطه، امارتی و جمهوریت های نام نهاد را در وضعیت مستعمراتی و نیمه مستعمراتی به خود اختیار نموده است.

هر چند که مناسبات بورژوازی از آغاز حکومت داودخان درین سرزمین جای پا پیدا کرد، اما بعد از سقوط حکومت نجیب و حاکمیت مجاهدین وضعیت شکل دیگری بخود اختیار کرد و سرمایه داری مهاجم دلال برای استوار نمودن جای پا در چنین جامعه سنتی و بسته، و

ساختار اجتماعی و نظام اقتصادی کشور، که در سال ۱۸۳۹ به نام افغانستان مسمی گردید، از یکصد و هشتاد سال به این طرف (از آغاز سلطنت دست‌نشانده شاه شجاع برای بار دوم تا کنون) بر پایه مناسبات تولیدی مستعمراتی-فیودالی، نیمه مستعمره-نیمه فیودالی و مستعمراتی-نیمه فیودالی، استوار بوده و سلسله حاکمیت های گوناگون

با چنین مناسبات و خصوصیات خاص وارد میدان غارتگری هر چه بیشتر این سرزمین گردید و برای وابسته نمودن مردم ما به واردات بیرونی که از کارکرد اساسی سرمایه دلال است، با کمک و هماهنگی فیودال بروکرات ها استفاده اعظمی بعمل آمد.

بعد از تهاجم وحشیانه یانکی های امپریالیست و اشغال افغانستان و ایجاد یک رژیم دست نشاندۀ تحت پوشش پروژه بن، امپریالیست های امریکایی و متحدین هم پیمان شان برای سرپوش گذاشتن بر جنایات استعماری شان و برای غارتگری سرمایه های ملی و معادن کشور که سر به تربیلاردها دالر میزند روپوش به اصطلاح قانونی نیز آماده ساخت و قانون به اصطلاح اساسی خود ساخته خویش را که بازار آزاد محور و محراق بنیادی آن بود، با تدویر لوی جرگه فرمایشی و اجابت نوکران و کاسه لیسان شان، نیز بر مردم ما تحمیل گردید. برای بهتر دانستن و روشن تر شدن مطلب به شماره ۱۶ شعله جاوید مراجعه گردد.

مردم فقیر و تنگدست افغانستان که از سالیان دراز مصائب و مظالم نظام فیودالی و درین چند دهه اخیر ستم مضاعف جنگهای ارتجاعی را از سر گذرانده بودند به غلط و اغوا این تنفس مسموم کننده را دریچه ای برای رسیدن به هوای آزاد و فضای باز تصور نموده و عده ای مزدور و نوکر زیر نام لوی جرگه های اضطراری به نظام سلطه جو و سلطه گر اقتصاد بازار آزاد و دموکراسی دم بریده و ویرانگر غربی رای موافق دادند و باین طریق امپریالیزم اشغالگر و غارتگر که با تطمیع و نیرنگ و خدعه و فریب کاری مهره های وابسته خویش، برسند به اصطلاح قانونی بنام قانون اساسی افغانستان که حافظ و حامی سرمایه داری بروکرات و ملاک بروکرات و منافع یک مشت اقلیت غارتگر است دست یازید.

دیری نپائید که تعداد انگشت شماری از افراد گمنام و بدنام و یا فیوال های سر در آورده از آخور غرب با دالره های تززیقی حامیان امپریالیست مانند

کرایه گرفتن با دالره های گزاف، بلند بردن نرخ زمین طور مصنوعی در شهرها و خصوصاً مناطق اعیان نشین، غارت آثار باستانی، فساد، رشوه و اختلاس، غصب اراضی، مالک ملیونها دالر سرمایه گردیده و ملیونها انسان زحمتکش که قبلاً با در آمد ناچیز می توانستند حداقل مخارج و مصارف زندگی ساده و سنتی خویش را فراهم نمایند به قهقراء فقر و تنگدستی افتاده حتی به فساد اخلاقی و دیگر جرایم ناشی از فقر روی آورده اند. چنانچه در روستاها مجبور به ترک خانه و زمین گردیده به سمت شهرها آواره گردیدند، بدین ترتیب صفوف طبقاتی در کشور استعمار زده و اشغال شده ما هر روز عمیق تر و گسترده گردید.

سرمایه دلال یا سرمایه کمپرادور که بعد از سقوط دولت جمهوری داودخان و در اوایل دوران حکومت دست نشاندۀ سوسیال امپریالیست شوروی به حاشیه رانده شده بود، در اواخر دولت نجیب با تقویت تجارتی بخش خصوصی و ایجاد بازارهای صرافی مجدداً جان تازه ای یافت، و در دوران حاکمیت مجاهدین شغل صرافی و حواله بازی های اسعار خارجی پر درآمدترین اشتغال در بازار اسعار گردید که امروزاً ایجاد بانک های خصوصی دیده می شود که کار صدور ارز و خصوصاً خروج آن از کشور از حواله های تلففونی و دسته چک های شخصی به انتقالات کامپیوتری انجامیده است و هر روز سرمایه دلال با فیودال بروکرات زیر چتر اشغالگران گستاخانه تر و بی باک تر دار و ندار مردم را از راه های مختلف چپاول می کنند و چهره واقعی و سیمای واقعی نظام را می نمایند.

یکی دیگر از عملکردهای برجسته سرمایه داری دلال در جامعه امروزی ما ایجاد مارکت های بزرگ فروشندگی توسط بورژوازی دلال است که در حقیقت امر این مارکت ها گدام یا بار اندازی کارخانه های تولیدی بیرون از مرز اند که فرآورده های بی کیفیت و تاریخ گذشته شان را از مجرای تجارت (بازار آزاد) و حمایت بدون قید و شرط و پشتیبانی قانون که قبلاً به آن اشاره رفت، در همین مارکت ها انبار گردیده و زمینه تولید بیشتر را برای سرمایه داران و کارخانه داران مهیا می سازد، تا چرخ های تولید کارخانه های شان به کندی مواجه نگردد. چنانچه پروژه مارکت سازی ها از آغاز سال ۱۳۸۰ خورشیدی تا امروز در بیشتر شهرهای کلان کشور مانند کابل، قندهار، هرات و مزار شریف به شدت ادامه داشته و بر خلاف تمامی موازین شهری صدور نقشه احداث از جانب شهر داری ها و شهر سازی ها صادر می گردد.

عملکرد سرمایه دلال در مقابل تولیدات داخلی قسمی عمل می نماید که فرآورده های خارجی با قیمت نازلتر از تولید داخلی وارد بازار مصرف گردیده و تولیدات داخلی مانند گوشت، گندم، برنج، نخود، لوبیا، شیر، کچالو، سیر و حتی دوغ که قبلاً از طریق زراعت و مالداری داخلی تولید و تامین می گردید، با بلند بردن نرخ کود کیمیاوی (هر کیسه کود مبلغ ۲۰۰۰ افغانی) و شیوع امراض نباتی بطور طبیعی و مصنوعی، بلند بردن نرخ بذر، لغو بانک انکشافی زراعتی و سقوط توان مالی کشاورزان و کمبود آب، از صحنه رقابت خارج گردیده و در حاشیه محدود قرار بگیرد، و باین ترتیب بیشترین سود هم از واردات کالاهای خارجی و هم از ضربه خوردن محصولات داخلی به جیب سرمایه گذاران دلال بریزد و دهقانان را به افراد بیکار مبدل نماید.

همچنان در قسمت ترانسپورت و انتقالات نیز سرمایه دلال بیشترین سرمایه گذاری ها و اشتغال کاذب را تدارک دیده است. چنانچه شهرها و جاده های کشور که تا هنوز به توسعه و آسفالت نیاز دارند مملو از وسایط فرسوده و تاریخ گذشته کشورهای دیگر است که طور لیلایمی و قاچاق وارد این کشور می گردد و به نحوی در سیستم تاراج سرمایه های ملی با دیگر بخش های سرمایه گذاری دلال دست بدست هم داده است. زیرا خرابی جاده ها و ورود مواد سوختی بی کیفیت، پرزه جات موتر و ماشین آلات بدون استندرد و نا کار آمد،



روزانه میلیون‌ها دالر پول و سرمایه مردم را به جیب وارد کنندگان و در نهایت به بانک‌های بیرون مرزی سرازیر می‌گرداند و مسئول تمامی این بدبختی‌ها، ناشی از اشغال کشور

ذریعه تهاجم نظامی امریکا + انگلیس، حمایت دولت دست‌نشانده از این روند و قوانین صدور یافته حاکمیت بورژوازی است که روز تا روز حلقوم اکثریت مردمان کشور را بیرحمانه می‌فشارد. رهایی از این وضعیت اسفبار

جز با تدارک جنگ مقاوم - ملی - مردمی و انقلابی و اخراج قهری اشغالگران بدیل دیگری نداشته و نخواهد داشت.

## از طرف "هیئت تحریر شعله جاوید":

### خواننده عزیز!

در مورد مطالب معینی در نوشته‌تان ملاحظاتی داریم که ذیلاً با شما و سایر خوانندگان "جریده" در میان می‌گذاریم:

**الف:** - در دورهٔ صدارت استبدادی داودخانی (قسمت بیشتر دههٔ ۳۰ و سال‌های آغازین دههٔ ۴۰ خورشیدی) «سرمایهٔ کمپرادور بروکراتیک وابسته به... [سوسیال امپریالیسم شوروی] در درون کشور قویا به جریان افتاد و به سرعت در تاروپود اقتصاد کشور ریشه دواند. این امر از یک جانب تبدیل شدن فیودالیزم کهن به نیمه فیودالیزم را قویا متبازر نمود و از جانب دیگر پیدایش دو طبقهٔ اجتماعی جدید یعنی بورژوازی - عمدتاً بورژوازی کمپرادور بروکرات - و پرولتاریا را در جامعه، به صورت آشکار و روشن به نمایش گذاشت.»

**ب:** - «در دورهٔ ده سالهٔ «دموکراسی قلابی» ظاهر خانی با وجودی که گرایش دربار به طرف غرب بیشتر شد، اما سوسیال امپریالیسم شوروی همچنان بزرگترین طرف «معاملات اقتصادی» و نزدیکترین «دوست سیاسی» رژیم باقی ماند.» به عبارت دیگر بورژوازی کمپرادور بروکرات وابسته به سوسیال امپریالیسم شوروی، کماکان عمدگی خود را در شیوهٔ تولید سرمایه‌داری، به عنوان شیوهٔ تولید غیر مسلط، حفظ نمود.

**پ:** - «رژیم کودتایی ۲۶ سرطان ۱۳۵۲، با اعلام سیاست تحدید مالکیت‌های فیودالی، به نفع گسترش و تقویت بورژوازی کمپرادور بروکرات اعمدتاً وابسته به سوسیال امپریالیسم شوروی، حرکت نمود و زمانی که به طرف غرب چرخش نمود توسط کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ سرنگون گردید.»

**ت:** - «کودتای هفت ثور با به قدرت رساندن باند مزدور به اصطلاح دموکراتیک خلق، بورژوازی کمپرادور

بروکرات وابسته به سوسیال امپریالیسم شوروی را در رأس قدرت دولتی نشانده و حالت نیمه‌مستعمراتی کشور را بیشتر از پیش به نفع سوسیال امپریالیسم شوروی تقویت نمود و آن را به مرز حالت مستعمراتی رساند. رژیم کودتا به تبعیت از سیاست‌های حاکم بر کرملین، با شدت دیوانه‌واری در صدد تعمیق و گسترش پایه‌های بورژوازی کمپرادور بروکرات وابسته به سوسیال امپریالیسم برآمد.»

**ث:** - «تهاجم نظامی سوسیال امپریالیست‌های شوروی در ۶ جدی ۱۳۵۸ به افغانستان و اشغال کشور توسط آن‌ها که استقلال، آزادی ملی، منافع و حقوق خلق‌های کشور را زیر چکمه‌های سربازان متجاوز پامال نمود، آن حرکتی بود که کشور ما را به یک مستعمرهٔ تحت اشغال مبدل کرد» و مناسبات تولیدی مستعمراتی - نیمه فیودالی را بر آن مسلط ساخت. در چنین حالتی سرمایه‌های سوسیال امپریالیستی، نیمه فیودالیزم و سرمایه‌های کمپرادور بروکراتیک وابسته به سوسیال امپریالیسم شوروی توسط قوهٔ قهریهٔ متجاوز و اشغالگر سوسیال امپریالیستی تحت کنترل قرار گرفت و شکل داده شد.

**ج:** - «با تکمیل خروج قوای «شوروی» از افغانستان، حالت مستعمراتی - نیمه فیودالی کشور خاتمه یافت و مجدداً حالت نیمه فیودالی - نیمه مستعمراتی بر آن مسلط گردید.» در چنین حالتی کماکان بورژوازی کمپرادور بروکراتیک وابسته به سوسیال امپریالیسم شوروی بر بخش اقتصاد سرمایه‌داری کشور مسلط باقی ماند.

**چ:** - «... اتخاذ سیاست "مشی مصالحهٔ ملی" توسط... رژیم [مزدور نجیب]، دنبالهٔ سیاست "گلاسنوست" و "پروسوتریکا"ی گرپاچوف در افغانستان بود. "مشی مصالحهٔ ملی" رژیم مزدور نجیب از لحاظ اقتصادی مصالحه میان منافع فیودال‌ها و بورژواکمپرادورهای وابسته به سوسیال امپریالیسم شوروی و منافع فیودال‌ها و بورژواکمپرادورهای وابسته به امپریالیسم غرب را دنبال می‌نمود.» اما با فروپاشی شوروی سوسیال امپریالیستی این سیاست از لحاظ این که نتوانست باعث بقا و دوام رژیم گردد، شکست خورد. اما از جانب دیگر این سیاست باعث گردید که سلطهٔ مرتجعین وابسته به امپریالیسم روسیه بر کابل کماکان محفوظ بماند.

**ح:** - «حاکمیت اسلامی در هر دو جانب صف‌بندی جنگی ارتجاعی و خونین، در واقع حاکمیت طبقات استثمارگر فیودال و بورژواکمپرادور ارتجاعی وابسته به امپریالیسم جهانی بود. جناح بر سر قدرت در کابل عمدتاً فیودال‌ها و سرمایه‌داران دلال وابسته به امپریالیسم روسیه، این میراث‌خوار اصلی سوسیال امپریالیسم شوروی، و متحدینش را نمایندگی می‌کرد و اپوزیسیون جنگی ارتجاعی، عمدتاً فیودال‌ها و سرمایه‌داران دلال وابسته به امپریالیسم امریکا و متحدینش را.»

**خ:** - ایجاد و تقویت "تحریک اسلامی طالبان" تا سرحد تشکیل "امارت اسلامی طالبان" از لحاظ طبقاتی و اقتصادی به مفهوم قدرت‌گیری بخش فیودال‌ها و بورژواکمپرادورهای وابسته به امپریالیسم غرب و متحدین ارتجاعی منطقهٔ سوی پاکستانی و عرب‌شان بود. به این ترتیب برای اولین بار در افغانستان نیمه فیودالیزم و بورژوازی کمپرادور بروکرات وابسته به امپریالیست‌های غربی در افغانستان به نقش مسلط سیاسی، که زمینه ساز نقش مسلط اقتصادی نیمه فیودالیزم و بورژوازی کمپرادور بروکرات وابسته به امپریالیست‌های غربی بود، دست یافتند. اما تداوم رشتهٔ مذکور با تجاوز امپریالیست‌های امریکایی و متحدین شان بر افغانستان از هم گسست.

**د:** - پس از تجاوز اشغال‌گران امپریالیست امریکایی و متحدین شان بر افغانستان، «کنترل و شکلدهی اقتصادی افغانستان توسط اشغالگران امپریالیست، هر سه عرصهٔ سرمایه‌های امپریالیستی، اقتصاد نیمه فیودالی و سرمایه‌های کمپرادوری را در بر می‌گیرد.»

«سیمای کنونی افغانستان نشان‌دهندهٔ مناسبات تولیدی حاکم بر جامعهٔ افغانستان است. این مناسبات عبارت است از مناسبات تولیدی مستعمراتی -

نیمه فیودالی. مستعمراتی به این معنی که اشغالگران امپریالیست اقتصاد کشور را مستقیماً و با توسل به قوه قهریه تحت کنترل گرفته و طبق منافع شان شکل می‌دهند. نیمه فیودالی به این معنی که مناسبات ماقبل سرمایه داری نقش کیفی و عمده در تولید و باز تولید بلا واسطه اقتصادی جامعه بر عهده دارد. بنابراین سرمایه‌های امپریالیستی غربی و بورژوازی کمپرادور بروکراتیک وابسته به امپریالیست‌های غربی، پس از تجاوز امپریالیست‌های امریکایی و متحدین شان بر افغانستان و اشغال کشور توسط آن‌ها، سرمایه‌های سوسیال امپریالیستی شوروی سابق، سرمایه‌های امپریالیستی روسیه و بورژوازی کمپرادور بروکراتیک وابسته به امپریالیزم روسیه را کلاً از عرصه اقتصادی کشور خارج ساخته و بر کل اقتصاد کشور سلطه تقریباً با منازع یافته است.

۳- به طور خلاصه می‌توان گفت که اقتصاد بورژواکمپرادوری وابسته به امپریالیست‌های غربی در افغانستان کنونی، در نوشته، در پنج عرصه مورد توجه قرار گرفته است:

۱- دال‌های تزریقی حامیان امپریالیست رژیم،

۲- اقتصاد بازار آزاد،

۳- صرافی و حواله بازی‌های اسعار خارجی و بانک‌های خصوصی،

۴- واردات کالاهای خارجی و مارکیت‌های بزرگ فروشنده، به شمول مارکیت‌های وسایل ترانسپورتی.

و

۵- غضب زمین‌های دولتی و خرید و فروش آن زمین‌ها.

اما در نوشته روشن نیست که کدام یکی از این عرصه‌ها عرصه عمده و رهبری کننده است.

واضح است که درین میان دال‌های تزریقی حامیان اشغالگر امپریالیست رژیم نقش عمده و رهبری کننده بر عهده دارد. خصلت بروکراتیک سرمایه‌های کمپرادور وابسته به سوسیال امپریالیست‌های شوروی سابق کاملاً واضح و هویدا بود و تحت نام «سکتور دولتی» به میان آمده بود. اما خصلت عمدتاً بروکراتیک بورژوازی

کمپرادور وابسته به امپریالیست‌های غربی در افغانستان کنونی نیز مسلم و روشن است.

سرمایه‌های نظامی، بخش عمده و تعیین کننده سرمایه‌های امپریالیستی اشغالگران امریکایی و متحدین شان در افغانستان مورد تجاوز قرار گرفته و اشغال شده است.

این سرمایه‌ها در قدم اول مصارف نظامی تا کنونی مستقیم لشکرکشی امپریالیستی تجاوزکارانه و اشغالگرانه ۱۲۰۰ میلیارد دلاری امریکایی و در حدود ۳۰۰ میلیارد دلاری متحدین انگلیسی و غیر انگلیسی امریکا در «ناتو» را در بر می‌گیرد. اگر ۱۰٪ از این سرمایه‌ها به شکل پای‌گاه‌های نظامی، تجهیزات، تعلیمات و وسایط به رژیم دست‌نشانده تعلق گرفته باشد، می‌توان گفت که مجموع سرمایه‌های کمپرادور بروکراتیک درین بخش ۱۵۰ میلیارد دالر خواهد شد.

در قدم دوم کمک‌های نظامی امریکا و متحدین آن به رژیم دست‌نشانده را در بر می‌گیرد که می‌توان گفت در طی ۱۷ سال گذشته تقریباً به ۱۰۰ میلیارد دالر رسیده است (سالانه بیشتر از ۵ میلیارد دالر). این سرمایه‌ها به سرمایه‌های بروکراتیک کمپرادور (سرمایه دولتی) مبدل گردیده است.

به این ترتیب مجموع سرمایه‌های نظامی امپریالیستی وارد شده به افغانستان در طی ۱۷ سال گذشته ۱۶۰۰ میلیارد دالر شده است. از آن جمله مبلغ ۱۳۵۰ میلیارد دالر آن خصلت نظامی امپریالیستی مستقیم خود را حفظ کرده است. اما مبلغ ۲۵۰ میلیارد دالر آن به سرمایه‌های کمپرادور بروکراتیک نظامی مبدل گردیده است. حتی آن بخش‌هایی ازین سرمایه‌های ۲۵۰ میلیارد دلاری که از کانال‌های فساد از لحاظ حقوقی دیگر در ملکیت رژیم قرار نداشته و به تملک افراد و اشخاص و شرکت‌های قرار دادی درآمده است، عمدتاً خصلت بروکراتیک خود را حفظ کرده است چرا که اکثریت قریب به اتفاق مفسدین به قدرتمندان رده‌های بالای رژیم تعلق دارند. فقط بخش غیر عمده آن با وجودی که از لحاظ منشاء و خصلت کنونی ماهیت کمپرادوری خود را حفظ کرده است، اما از لحاظ خصلت کنونی دیگر متعلق به سرمایه‌های بروکراتیک نمی‌باشد بلکه سرمایه کمپرادور غیر بروکراتیک است.

در قدم سوم مجموع «کمک‌های» قدرت‌های امپریالیستی و ضمیمه «کمک‌های» قدرت‌های ارتجاعی خارجی در بازسازی بخش‌های غیر نظامی قرار دارد که در مجموع تا حال تقریباً به ۱۰۰ میلیارد دالر می‌رسد. یک بخش ازین «کمک‌ها» که در پروژه‌های مربوط به رژیم هزینه شده است، به قسمتی از سرمایه‌های کمپرادور بروکراتیک مبدل شده است. بخش دیگر آن که توسط «انجو»ها و شرکت‌های ساختمانی «غیر دولتی» در بخش‌های غیر دولتی هزینه شده

است، با وجودی که منشاء و خصلت کمپرادوری خود را حفظ کرده است، اما دیگر متعلق به سرمایه‌های بروکراتیک نمی‌باشد و به بخش خصوصی تعلق دارد یعنی سرمایه کمپرادور غیر بروکراتیک است.

به این ترتیب بخش عمده سرمایه‌های کمپرادور، سرمایه‌های کمپرادور بروکراتیک است و بخش غیر عمده آن سرمایه‌های کمپرادور غیر بروکراتیک و متعلق به بخش خصوصی.

در واقع همین بخش غیر عمده سرمایه‌های کمپرادور (سرمایه‌های کمپرادور غیر بروکراتیک یعنی خصوصی) است که در اکثریت قریب به اتفاق موارد سرمایه‌های لازم برای صرافی‌ها و حواله‌بازی‌های اسعار خارجی و بانک‌های خصوصی؛ واردات کالاهای خارجی و مارکیت‌های بزرگ فروشنده، به شمول مارکیت‌های وسایل ترانسپورتی و سرمایه‌های لازم برای خرید و فروش زمین‌های غضب شده دولتی را فراهم نموده است. بنابراین جدا باید توجه داشت که سرمایه‌های کمپرادور عمدتاً سرمایه‌های بروکراتیک است و نه سرمایه‌های غیر بروکراتیک.

اما مهم‌ترین موضوع این است که در عصر امپریالیزم و انقلابات پرولتری، به ویژه در شرایط اشغال امپریالیستی، این صدور سرمایه به کشورهای تحت سلطه امپریالیزم توسط امپریالیست‌ها، و نه صدور کالا به این کشورها، است که اهمیت درجه اول کسب می‌نماید و منجمله سرمایه‌های کمپرادور بروکراتیک و غیر بروکراتیک درین کشورها را ایجاد می‌کند و پرورش می‌دهد.

۶- در جایی از نوشته از «حاکمیت بورژوازی» صحبت به عمل آمده است. این درست نیست. اولاً ازین جهت که در شرایط یک کشور تحت سلطه امپریالیزم نباید از «حاکمیت بورژوازی» به طور عام صحبت نمود، بلکه باید فرق میان بورژوازی امپریالیستی، بورژوازی کمپرادور و بورژوازی ملی را در نظر گرفت. ثانیاً ازین جهت که نظام حاکم در کشور نظام مستعمراتی - نیمه فیودالی است و حاکمیت از آن امپریالیست‌ها یعنی بورژوازی امپریالیستی (اشغالگران امپریالیست) و همراه با آن طبقات استثمارگر فیودال و بورژواکمپرادور است. ----- پایان

## د افغانستان دکمونیسټ (مائوئیست) گوند

### د دویمې شمیرې سیمه ایزی کمیټې د بنسټې واحد مسؤل د مړینې په مناسبت

د افغانستان دکمونیسټ (مائوئیست) گوند مرکزی کمیټه په ډیر خواشینۍ سره د افغانستان دکمونیسټ (مائوئیست) گوند د غړې او دیوی اولسوالۍ د دویمې شمیرې سیمه ایزی کمیټې مسؤل ملگری (ق.س.م) د مړینې له کبله د افغانستان دکمونیسټ (مائوئیست) گوند ټولو کدرونو - غړو او هوادارانو او د افغانستان نورو مائوئیستانو او د نړۍ د نورو هیوادونو مائوئیست گوندونو او سازمانونو ته خبر ورکوی چه ملگری (ق-س-م) د جنورې په دوولسمه کال ۲۰۱۸م د ۶۱ کلونو په عمر سترگی لدی نړې څخه پټی کړی ..... مخ ۲۱



### غارټ و چپاول آبهای زیر زمینی توسط

#### بخش خصوصی و در ماندگی مردم از این ناحیه

افغانستان کشوری است محاط به خشکه با منابع سرشار آب و ذخایر غنی برف و یخ در ارتفاعات و مراتع کوهستانی و این ذخایر باعث میگردد که آبهای جاری از کوهستانهای این کشور پس از عبور و سایکل چرخشی از خاک افغانستان به کشورهای همسایه ایران و پاکستان جاری شود..... صفحه ۲۲

### پیام تسلیت

به رفقای حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

### پیام تسلیت از طرف اتحادیه پناهندگان

#### ملی و دموکرات افغانهای مقیم اتریش

(حریت) ..... صفحه ۲۷

### پیام تسلیت به مناسبت درگذشت رفیق

#### ق.س.م از طرف هواداران ح.ک.م.ا.

اتریش ..... صفحه ۲۸

### گوشه‌هایی از وضعیت تهاجم سرمایه‌های

#### دلالت در جامعه ما در بخش صحبت با

خوانندگان ..... صفحه ۲۸

### وبسایت حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

[WWW.SHOLAJAWID.ORG](http://WWW.SHOLAJAWID.ORG)

ایمیل آدرس شعله جاوید:

[sholajawid2@hotmail.com](mailto:sholajawid2@hotmail.com)

فیسبوک شعله جاوید:

<http://www.facebook.com/896077590481875>

قیمت بیرون از کشور : ۲ دالر

قیمت داخل کشور : ۳۰ افغانی